

# فخر انصاری باب در زنجان

فرشته انصاری



برج و باروی شهر زنجان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# فتنه‌ی باب در زنجان

فرشته انصاری

نیکان کتاب

پاییز ۱۳۸۲

انصاری، فرشته، ۱۳۵۰-.

فتنه‌ی باب در زنجان / فرشته انصاری ... زنجان: نیکان کتاب، ۱۳۸۰.  
۱۱۲ ص. مصور

ISBN 964-7441-13-4

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. ۹۹-۱۰۲.

۱. بایبگری -- تاریخ. ۲. زنجان -- تاریخ، شورش بایبان، ۱۲۶۷ ق. الف. عنوان.

۲۹۷/۵۶۴

BP۳۴۰/الف

۱۴۶۹۰-۸۰م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات نیکان کتاب

فتنه‌ی باب در زنجان

مؤلف: فرشته انصاری

طراحی روی جلد: نیکان کتاب

حروفچینی و صفحه‌آرایی: نیکان کتاب

چاپ و صحافی: پرستش      لیتوگرافی: اهل بیت

چاپ اول: پاییز ۸۲      شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴-۷۴۴۱-۱۳-۴      ISBN 964-7441-13-4

آدرس: زنجان، سعدی وسط، کوچه‌ی شهید باقری، ساختمان سپهر

تلفکس دفترانتشارات: ۰۲۴۱-۳۲۳۵۵۴۱-۲

## فهرست مطالب

| صفحه | عنوان                               |
|------|-------------------------------------|
|      | پیشگفتار                            |
| ۱    | مقدمه                               |
| ۷    | بررسی اجمالی سلاطین قاجار           |
| ۱۹   | علل ایجاد و برخورد با مسأله‌ی باییت |
| ۳۳   | باییت، مزدک                         |
| ۴۳   | زندگی‌نامه‌ی رهبران باب             |
| ۶۱   | توصیف شهر زنجان                     |
| ۷۳   | فتنه‌ی باب در زنجان                 |
| ۹۹   | فهرست منابع و مآخذ                  |

## پیشگفتار

### به نام خداوند جان آفرین

### حکیم سخن در زبان آفرین

آغاز سخن را با سپاس از خدا که یگانه‌ی عالم است شروع می‌کنم. انگیزه‌ی نگارش این کتاب بیان هر چند گذرا بر بخشی از حوادث تاریخی ایران و شهر زنجان که به نام فتنه‌ی باب شهرت پیدا کرده است می‌باشد. اگر چه، حوادث ریشه‌یابی نشده صرفاً از منابعی استفاده شده است که تنها ثبت وقایع کرده‌اند اما، برای هر شهروند این شهرستان لازم است که بداند در دوره‌ی قاجاریه این شهر شاهد چه حوادثی بوده است.

اگر چه کاستی‌های بسیار دارد اما امیدوارم که در آینده برای زیر و رو کردن حوادث تاریخی این شهرستان و سرگذشت شخصیت‌ها و افرادی که به نوعی حادثه‌ساز بوده‌اند قدمی هر چند کوتاه باشد.

## مقدمه

نگاهی دیگر به بخشی از تاریخ شهر زنجان در دوره‌ی قاجاریه، که در این نگرش رویدادها و حوادث به طور اجمال بیان شده است اما، خالی از تأمل نیست. در این پژوهش سعی شده است تا حوادث از یاد رفته‌ی شهر زنجان بار دیگر به خاطرها آورده شود و برای بررسی حوادث، ناگزیر از بیان بعضی مسائل دوره‌ی قاجاریه و عصر مورد نظر هستیم.

در این عبور رستاخیز گونه که مروری بر مسأله باییت و فتنه‌ی آن در زنجان است سعی بر تفسیر و تعبیر حوادث نشده بلکه، به بیان ثبت گونه‌ی وقایع پرداخته شده و تنها به نقش برخی از زمامداران در ایجاد چنین حوادثی اشاره شده است که آن هم مقدمه‌ای برای بیان شورش مردم زنجان می‌باشد.

نقل رویدادها با توجه به منابع دوره‌ی قاجاریه و پس از آن صورت گرفته است در این کتاب که مشتمل بر چند فصل است سعی شده تا آنچه که مربوط به وقایع تاریخی قیام باب در زنجان می‌شود به صورت نقل قول بیان شود. برای پی بردن به جریان بلوا در داخل شهر منابع کمتری موجود بود برخی از پیروان این فرقه کتاب‌هایی را به نگارش در آورده‌اند اما، این منابع از میان رفته است و آنچه که به صورت یک منبع اصلی و نزدیک به آن حوادث باقی مانده است همان، کتاب فتنه‌ی باب اثر اعتضادالسلطنه قاجار می‌باشد وی نیز تنها به ذکر خواباندن

شورش‌های مختلف تحت عنوان بابی‌گری در تمام نواحی ایران که خود را نشان می‌داد پرداخته است که البته، خالی از غرض ورزی خود نویسنده نیست. و برخی از منابع نیز منابع دوره‌ی معاصر محسوب می‌شوند که هر نویسنده دیدگاه خاصی در این زمینه دارد و هر مؤلفی از یک و یا چند دیدگاه به این مسأله نظر داشته است و برخی منابع بازمانده‌ای از سفر نامه‌های جهانگردان خارجی است که به این مسأله اشاره داشته‌اند جهانگردانی چون پولاک، بلوشر، ادوارد براون و مؤلفانی که در آن روزگار در ایران به سر می‌بردند چون سرپرسی سایکس، پرنس دالگورکی و ... که هر یک از این اشخاص نیز با توجه به منافع خود به قضایا نگریده‌اند.

تمام منابع قاجاریه، و منابعی که به بررسی زندگینامه‌ی بزرگانی چون، قائم مقام و امیرکبیر پرداخته‌اند به مسأله‌ی فتنه باب نیز اشاراتی داشته‌اند از جمله، امیرکبیر که قتل و محاکمه‌ی محمد باب در زمان صدارت او اتفاق افتاد و شورش مردم زنجان و سایر نواحی در زمان او بود و منابعی که اختصاص به محمدشاه و ناصرالدین شاه را دارند شورش بابیت را مسأله‌ی عمده در ایران یاد کرده‌اند که در اواخر سلطنت محمد شاه و اوایل حکومت ناصرالدین شاه آشکار شد.

همان‌طور که در ضمن مطالب هم اشاره شد کمبود منابع در این زمینه حس می‌شد. البته، بیشتر نویسندگان اشاره‌ای اجمالی و گذرا نسبت به این موضوع کرده‌اند اما، منبعی که فقط به چنین شورش‌ی اختصاص داده شود اندک است البته، به غیر از چند کتاب از مؤلفان درباری چون اعتضادالسلطنه و یا خارجی چون شورش باب از سایکس. بنابراین بیشتر مطالب این پژوهش از همان کتاب فتنه‌ی باب اعتضادالسلطنه اخذ شده است.

در این کتاب سعی شده است تا به ذکر و یادآوری وقایع و حوادثی در زنجان اشاره شود و خوانندگان نیز با نگاهی اجمالی به گذشته‌ی سرزمین خود به بررسی



علل ایجاد چنین حوادثی پردازند و در گذشته‌ی سرزمین خود تأملی کوتاه نمایند.

هر فرد علاقمند به تاریخ سرزمین ایران، می‌تواند به ریشه‌یابی حوادث پردازد و تاریخ گذشتگان را آینه‌ی عبرتی بداند.

اگر چه، حوادث تاریخی تکرار ناپذیرند اما، علم تاریخ قابل تجربه است و ریشه و علل مشابه حوادثی مشابه را خلق می‌کنند. اگر نگاهی اجمالی به تاریخ این سرزمین کهن بیندازیم متوجه می‌شویم که همواره این تجربه‌پذیری انجام شده و برخی از حکومت‌های مشابه روی کار آمدند و علل و زمینه‌ها فراهم شده و آن‌ها از میان رفته‌اند که در واقع کتاب مقدس قرآن قرن‌ها پیش این مسأله را در ضمن آیه‌ای پر محتوا بیان داشته است. بنابراین، برای بررسی حوادثی چون فتنه‌ی باب‌نیاز به بررسی علل و زمینه‌هاست و چون، اینجا موضوع محدودتر شده است و تنها شهر زنجان و نحوه‌ی عملکرد نیروهای دولت، زمامداران حکومتی و قیام مردم تحت عنوان فتنه‌ی باب را شامل می‌شود پرداختن به خود مسأله‌ی باب و فراگیری آن در بخش‌هایی از ایران و شکست آن کاریست بس دشوار و کلی که بر عهده‌ی بزرگان و مؤلفان نامی این سرزمین است.

در اینجا بخشی بسیار کوچک از تاریخ زنجان، ایران و دوره‌ی قاجار بیان می‌گردد که امید است در این امر کوتاهی صورت نگرفته باشد و مطالب توانسته باشند آن طور که باید این واقعه را ترسیم کنند و در اذهان به تصویر بکشند و هر چند کوتاه ما را به عصر قاجار ببرند و سیر حوادث را بر ما معلوم سازند.

در این پژوهش ابتدا به حکومت ایلی قاجار پرداخته شده و به تصویر کشیدن نحوه‌ی حکومت ایلی و سپس دوران حکمرانی هر یک از شاهان قاجار آقا محمدخان و نحوه‌ی حکومتش و همین‌طور به حکومت رسیدن فتحعلی شاه و اوضاع و احوال حکومت او و ایران بررسی گردیده و همچنین حکومت

محمدشاه قاجار و مشکلات حکومت‌داری و مسائل ایران بازبینی شده است و بخشی از حکومت دوره‌ی ناصری بررسی گردیده است. و بعد از بررسی اوضاع حکومت، اوضاع ایران و نقش روحانیت در برخورد با مسأله‌ی باب و استعمار و شایعه فرقه‌سازی بیگانگان و همینطور به نقش سیاست‌های داخلی و خارجی زمامداران و نیز اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران به طور کلی و اجمالی پرداخته شده است.

در کنار پرداختن به این مطالب مسأله و موضوع اصلی مورد بررسی قرار گرفته باب و توضیح مختصری از این فرقه و اعتقادات آنان به طور اجمال و مقایسه‌ای که بین مزدک و باییت صورت گرفته و تفاوت و تشابه آن‌ها بررسی و همچنین برای پرداختن به شرح وقایع ناگزیر از شرح زندگی محمد باب و جریان زندگی او بودم لذا، مختصری نیز تحت این عنوان بیان شده است. و در نهایت که موضوع اصلی این پژوهش می‌باشد زندگینامه‌ی ملا محمد علی زنجانی و پیروان او است که ملا محمد چه کسی بود و به چه صورت وارد زنجان شده و بلوای آنجا را سبب شد.

به هر ترتیب برای بیان شرح وقایع باید که، شهر زنجان مختصری از نظر جغرافیایی و پیشینه‌ی تاریخی بررسی گردد. و این کار نیز قبل از شرح حوادث زنجان صورت گرفته است تا خواننده با تصویر و شناسایی موقعیت این منطقه سیر حوادث را به خوبی تجسم کند. و بعد از بیان تمام این مطالب که برای شرح واقعه‌ی زنجان نیاز ضروری بود تا هر کس بتواند با اطلاعات گذرا از آن دوره و حوادث و اتفاق‌های آن به مطالعه‌ی همه جانبه‌ی این حادثه بپردازد.

شورش بابیان زنجان بخشی را به خود اختصاص داده است شرح واقعه با استناد به دو کتاب عمده‌ی دوره‌ی قاجاریه فتنه‌ی باب و ناسخ التواریخ محمد تقی خان، بیان شده است و سعی شده تا حدی عین مطالب آورده شود البته با



اندکی سلیس کردن متن‌های این دو کتاب.

برای بررسی این حادثه منابع چندانی یافت نشد لذا به همان اندک هم قناعت شده که امیدوارم حق مطلب را ادا کرده و توانسته باشم تا بخشی کوچک از حوادث تاریخی را برای علاقمندان به تصویر بکشم.

گردآوری این مطالب باید گفت که بیشتر از منابع موجود در کتابخانه‌ی ملی تهران استفاده شده و کتاب‌هایی که در دسترس بودند و از ریاست مدیریت و بخش آرشیو اداره‌ی میراث فرهنگی استان زنجان که اطلاعاتی در اختیار من گذاشتند، سپاسگزارم.

با سپاس

فرشته انصاری

تیرماه ۱۳۸۰

## فصل اول

### بررسی اجمالی سلاطین قاجار

- نگاهی گذرا به تاریخ سلاطین قاجاریه تا اواسط دوره‌ی ناصری ..... ۸
- آقا محمدخان قاجار ..... ۹
- فتحعلیشاه ..... ۱۱
- محمدشاه ..... ۱۳
- ناصرالدین شاه ..... ۱۶



## بررسی اجمالی سلاطین قاجار

### نگاهی گذرا به تاریخ سلاطین قاجاریه تا اواسط دوره‌ی ناصری

قاجاریان پس از تکیه بر اریکه‌ی پادشاهی و با پیروی و تبعیت از اندیشه‌ی سنتی نظام پادشاهی ایران، فلسفه‌ی سیاسی حکومتشان را بر نادیده انگاشتن مردم و اعمال زور و فشار بر آنها قرار دادند. در سازمان سیاسی ایلات، رهبری مهمترین قسمت سازمانی و درگیری‌های ایلی از پراهمیت‌ترین سنجش خردمندی درایت و سیاست رهبری ایل محسوب می‌شد.

به طور کلی تاریخ دوره‌ی قاجاریه نشان داده است که منازعات و درگیری‌های درونی آنها تنها با ایجاد توازن و هماهنگی از طریق اعمال قدرت از سوی رهبری صاحب قدرت بالا در رأس یک ایل و یا یک حکومت مرکزی نیرومند و قوی قابل کنترل می‌باشد.

چنانکه از منابع دوره‌ی قاجاریه بر می‌آید دوره‌ی قاجاریه یکی از دوره‌های پر دغدغه و اضطراب برای ایرانیان بوده است که در اینجا مجال پرداختن به این مسائل نیست چه بسا که کتب زیادی در این باره به رشته‌ی تحریر در آمده است و

هدف از بیان مطالب فوق نشان دادن چهارچوب کلی حکومت ایلی بر سرزمین ایران می باشد سرزمینی که تمدن و فرهنگی غنی و ریشه دار در خود داشت اما، اغلب حکومت های روی کار آمده به صورت سلسله ها و ایلات بوده اند. به خصوص از دوره صفویه به بعد تاریخ حکومت ایران درگیر منازعات ایلی بر سر تصاحب قدرت به چشم می خورد اگرچه صفویه توانست یک حکومت مرکزی را پایه ریزی کند آن هم بعد از قرن ها، اما باز در فروپاشی آن نقش ایلات را می توان به وضوح مشاهده کرد. قاجاریه نیز دوره ای قابل بررسی از نظر نحوه ی به قدرت رسیدن و جریان حکومتشان می باشد.

### آقا محمدخان

نحوه ی به قدرت رسیدن، غلبه بر شورش های داخلی و یورش به سرزمین ها و ممالک، همه از اقدامات آقا محمدخان مؤسس سلسله ی قاجار بود وی، نمونه ی بارز یک رهبر ایلاتی بسیار مقتدر و خشن بوده است.

همه ی ما ایرانیان آشنا به تاریخ به خصوص دوره ی قاجاریه با اقدامات و شخصیت وی آگاه هستیم و اینجا سعی نشده تا شخصیت و زمامداران قاجاریه بررسی شود بلکه، خیلی گذرا به نحوه و عملکردهای حکومتی آنان اشاره شده است.

تمام منابع داخلی و خارجی دوره ی قاجاریه و معاصر آقا محمدخان را فردی مقتدر توصیف کرده اند اما، از خصومت وی غافل نشده اند چنانکه درباره ی او یکی از منابع دوره ی قاجاریه چنین نوشته است:

«این شهریار حکیم و بینا [آقا محمدخان] دانست که گاه سیاست است ولی



چون از اندازه درگذشت منجر به قتل او شد.<sup>۱</sup>

این بیان نشانگر خشونت بی‌حد و حصر اوست داستان‌هایی در باب خشونت و قساوت او در میان مردم جاری بوده، به طوری که خاطره‌ی او را بیش از آنچه باید و شایسته‌ی او بوده در اذهان مردم زشت و کدر کرده است، بی‌شک جنایت‌های او در شهر کرمان یکی از عوامل اصلی بود که مردم را از توجه به سجایای پسندیده‌اش باز داشته است.

به هر صورت او فردی مقتدر و فرمانروایی خبزه و جنگجویی متبحر بوده و جالب آنکه نزد سرداران خود بسیار محبوب بود. لباس آن‌ها را می‌پوشید و از غذای آن‌ها می‌خورد و در جلب موافقت آن‌ها تلاش می‌کرد. چرا که به وجود آن‌ها برای اعتلای قدرت خود نیازمند بوده و آن را درک می‌کرد.

در شرایط و احوال گذشته‌ی ایران می‌توان ریشه و علل روی کار آمدن و انقراض سلسله‌ی قاجاریه را جستجو کرد. آقا محمدخان و به قدرت رسیدن او را باید یکی از دوره‌های قدرت یافتن قبایل دانست.

آقا محمدخان با استعداد نظامی خود توانست بر تمامی شورش‌ها اگر چه، با اعمال خشونت فراوان همراه بود، غلبه کند و بعد از به قتل رسیدن او در قلعه‌ی شوشی قدرت در دست برادرزاده‌اش فتحعلی میرزا قرار گرفت.

می‌بینیم که آقا محمدخان در اندک زمانی به قدرت رسید و در زمان حکومت کم خود پیوسته در درگیری و جنگ به سر برد و مجال پرداختن به سایر امور را نیافت چرا که در آن اوضاع و احوال آشفته‌ی ایران فرصتی برای سایر اقدامات نبود.

۱. رضاقلی خان هدایت، روضة الصفاى ناصرى، (تهران: کتابفروشى مرکزی، ۱۳۳۹)، ۳۰۲.

## فتحعلی شاه

ایران از دیرباز و هنگام رقابت شدید دولت‌های اروپایی برای تصاحب سرزمین‌های بکر آستایی نقش مؤثری داشت. و زمانی که فتحعلی شاه به قدرت رسید در واقع او را به عنوان مهره‌ای کارآمد، محسوب کرده‌اند. او نه بصیرت سیاسی آقا محمدخان را داشت و نه قدرت نظامی او را، از اوضاع و احوال دنیا بی‌خبر بود و در رهبری کشور نیز بسیار ضعیف عمل می‌کرد. ولی توانست مرکزیت ایران را تا حدی حفظ نماید.<sup>۱</sup> در این اوضاع و احوال پای دولت‌های اروپایی برای حفظ و نگهداری مستعمرات و منافع خود در آسیا به ایران باز شد. روس‌ها نیز به نوبه‌ی خود سهم قابل توجهی از امتیازات را به دست آوردند. عهدنامه‌های ننگین برای تجزیه ایران بسته شد از آن جمله ترکمانچای، گلستان و... که موجب جدا شدن بخش‌هایی از ایران گردید.

جنگ‌های ایران و روس دربار فتحعلی شاه را کانون و مرکزی برای رقابت‌های سیاسی انگلیس و فرانسه کرده بود. هر یک از این کشورها در پی منابع خود عهدنامه‌هایی را با ایران منعقد می‌کردند ایران و سردمدارانش از نظر اعتبار در حد صفر و تنها برای هموار شدن مسیر و سمت و سوی سیاست‌های استعماری آنان بودند چنانکه انعقاد عهدنامه‌ی تیلسیت بین روس و فرانسه، این مسأله را روشن‌تر می‌سازد در حالیکه در آن زمان فرانسه با ایران عهدنامه‌ی

---

۱. اوری. پیتز تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض قاجاریه، ترجمه‌ی محمد رفیعی مهرآبادی (تهران: عطایی، ۱۳۷۳). ج ۳، ۵۴؛ سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه‌ی محمدتقی فخرداغی، (تهران، ۱۳۳۵)، ج ۲، ۶۵۸ - ۶۵۵؛ زرین‌کوب، عبدالحسین، روزگاران ایران (تهران: سخن، ۱۳۷۸) ۷۳؛ فلورویلیم جستارهایی از تاریخ اجتماعی در عصر قاجاریه، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، (تهران: توس، ۱۳۶۶). ۱۸۰.

فین‌کنشتاین را به امضاء رسانده بود.

بعد از یک قرن که از سقوط صفویه می‌گذشت دومین پادشاه قاجاریه فتحعلیشاه قاجار تصویری از شاه سلطان حسین را منعکس می‌کرد. و همانند آخرین شاهان دوره‌ی صفویه غرق در لذت حرمخانه و خواجه‌سرایان و طرب بوده، امرا و سرداران ترک و ترکمانان قاجاریه جز سعی و تلاش در به دست آوردن مناصب و حکومت‌های نان و آب دار در امر دیگری صرف نمی‌شد. و از عواید و مالیات ولایت‌های تحت حکومت خود تنها به پرداخت هدیه و رشوه به مرکز قناعت می‌کردند.

اوضاع و احوال ایران بی‌شبهت به برخی از دوره‌های عهد صفویه نبود، اما دنیای خارج از ایران بسیار متفاوت بوده و دگرگون.<sup>۱</sup>

امپراطوری عثمانی دیگر برای اروپا مایه‌ی تهدید تلقی نمی‌شد و اروپا نیازی نمی‌دید این امپراطوری را با ایجاد تحریک و تحریض به جنگ ایران مشغول سازد و روسیه نیز هم پای دولت‌های اروپایی در حال توسعه و پیشرفت بود. و در سیاست‌گذاری دولت‌های اروپایی داخل و بسیاری از ممالک شمال شرقی ایران را به بهانه‌های مذهب جدا نموده بود. آنچه که بیشترین اهمیت را برای انگلستان در برداشت هندوستان و ثروت‌های نهفته و بکرش بود و کوچکترین تحرک که نشانی از تهدید برای هند به شمار می‌آمد توسط دولت بریتانیا خستی و جبهه‌گیری می‌شد. به طوری که نواحی و بنادر جنوب ایران را بارها تهدید، محاصره و اشغال کرده و نواحی جنوب ایران نیز کاملاً تحت نفوذ انگلستان و سیاست‌هایش بود. افغانستان و هرات از ایران جدا شد و این تجزیه در پی دست‌یابی دولت‌ها برای رسیدن به منافع خود بود و هر یک از دولت‌ها به دنبال

امتیازات دندان‌گیر، موجب خرابی و ویرانی ایران در این دوره گشتند. سلسله‌ی قاجار حتی دوست داشت دولت خود را جانشین موجه و قانونی دوره‌ی صفویه قلمداد کند و تمام آداب و رسوم درباری آن دوره را حفظ می‌کرد و همان عوامل و دلایلی که در دوره‌ی صفویه موجب بقا و دوام بی‌تسامحی و بی‌عدالتی شده بود. در این دوره بخصوص دوره‌ی فتحعلی شاه، با برخورد نوگرایی و جدایی از سنت‌های موروثی نمودار بود.

منشیان و مستوفیان این عصر که در واقع مرجع خدماتی بودند به روش سنتی تربیت یافته و فسادپذیر بار آمده بودند و در میان طبقه‌ی تجار و نظامیان افراد با تجربه بسیار اما، از قواعد و اصول بی‌بهره بودند و سفیران خارجی ایران در این دوره هر جا که اعزام می‌شدند مایه‌ی رسوایی و وسیله‌ی تمسخر و آلت دست به شمار می‌آمدند همانند میرزا ابوالحسن خان شیرازی معروف به ایلچی.

برای پی بردن به دلایل و عوامل ایجاد فرقه‌هایی چون بابیت نگاه اجمالی به سیر و جریان حکومت شاهان اولیه قاجار ضروریست بخصوص در دوره‌ی حکومت فتحعلی شاه که اوضاع و احوال ایران بسیار آشفته و زمینه‌ی مساعد برای ایجاد هر حادثه بوده که علل و اسباب را در خود می‌پرورید. و همینطور دوره‌های حکومت محمد شاه و ناصرالدین شاه نیز همانند دوره‌ی مذکور بوده که، در این مجال پرداختن به این امور کاری بس دشوار خواهد بود و ما را از اصل مطلب دور می‌سازد.

### محمدشاه قاجار

دوران سلطنت محمدشاه، فرزند عباس میرزا، در تاریخ ایران معاصر قابل تأمل است دوران حکومت این شاه قاجار را می‌توان بر حسب مقام وزارت به دو



دوره تقسیم کرد.

۱- دوره‌ی کوتاه مدت صدارت قائم مقام که تا حدودی اوضاع مملکت سامان نسبی پیدا کرد اما، بعد از قتل او بار دیگر شرایط ایران به هم ریخت و مسأله هرات و تشویق روس برای حمله‌ی ایران به هرات، که موجبات نارضایتی انگلیس را فراهم کرد، باعث نابسامانی فراوانی گردید.

۲- مقام وزارت میرزا آغاسی، زمانی که به مقام وزارت رسید بی‌کفایتی او آشکار شد. وی سعی فراوان داشت تا مسلک صوفی‌گری را به شاه بیاموزد به طوری که آن دو به عنوان دو درویش معروف شدند. دوره‌ی حکمرانی محمدشاه به صدارت میرزا آغاسی دوران مصیبت بار تاریخ ایران بوده است.<sup>۱</sup>

این شاه قاجار پسر عباس میرزا بود که ولایت عهدی را به سبب علاقه‌ی فتحعلی شاه به عباس میرزا دریافت کرده بود که البته، قبل از خود شاه، عباس میرزا (پدر) این عنوان را داشت ولی، او درگذشت و محمد میرزا فرزندش جانشین او و بعدها فتحعلی شاه شد.

سلطنت او قبل از هر شورشی با مخالفت عموهای خود روبه‌رو شد. ولی، با تدبیر قائم مقام و حمایت روس توانست سلطنت خود را اعلام نماید. قائم مقام به صدارت رسید وی مردی با کفایت بود و اوضاع آشفته‌ی ایران را سر و سامان داد ولی، مورد نفرت و خصومت درباریان قرار گرفت و شاه در این زمان سخت تحت تأثیر معلم خود حاجی میرزا آغاسی، درویش نعمه‌الهی و مکتب‌دار ایروانی بود و اطرافیانش را عده‌ای متملق و جاهل و مغرض پر کرده بودند.

علمای مذهبی از به قدرت رسیدن محمدشاه راضی نبودند. بخصوص

۱. تاریخ معاصر ایران، ۷۴؛ روزگاران ایران، ۱۶۰، محمدعلی مهیمنی، نسخه شناسی در جامعه کشی،

گرایش شاه به مسلک صوفی‌گری خشم آنان را برانگیخت نتیجه‌ی صوفی‌گری شاه و بی‌لیاقتی آغاسی، موجب بدبختی‌هایی در ایران شد.

اقدام شاه برای برکناری قائم مقام از مقام صدارت و جایگزین کردن میرزا آغاسی، معلم سابق خود و ناخشنودی علما از این بابت در بروز تنش مؤثر بود چرا که تعصب بی‌جا، بدزبانی، بی‌تدبیری و ساده‌لوحی او به تدریج آشکار شد. و دو سال بعد در لشکرکشی شاه به هرات در سال (۱۲۵۳ ه. ق) ضعف صدارت آغاسی بیشتر آشکار شد و شاه جرأت برکناری او را نداشت و خود شاه نیز دریافته بود که وضع او مغشوش شده است.

لشکرکشی او به هرات با مخالفت و جبهه‌گیری انگلستان مواجه شد، چرا که هجوم ایران به هرات تهدیدی برای هند محسوب می‌گشت ولی شاه به استناد به یک معاهده بین ایران و انگلستان که اگر ایران در مسائل افغانستان دخالتی داشته باشد انگلستان دخالتی نکند،<sup>۱</sup> بدون توجه به اعتراضات بریتانیا، به هرات لشکر کشید و بعد از محاصره‌ی هرات، که مدتی هم به طول انجامید و باعث شد تا سفیر دولت انگلستان ایران را ترک نماید و بلافاصله جزیره خارک در جنوب ایران توسط نیروهای دولت انگلیس تسخیر گردد. ایرانیان بعد از شانزده ماه محاصره‌ی بی‌نتیجه‌ی هرات و تحمل خسارت‌های زیاد محاصره را ترک و این جنگ بی‌حاصل بدون نتیجه پایان یافت.

شیوع بیماری طاعون و وبا از طریق سربازان از جنگ برگشته و شورش‌هایی که در نواحی مختلف و به تحریک انگلستان در ایران به پا شده بود محصول این اقدامات نسنجیده بود از جمله قیام آقاخان محلاتی پیشوای فرقه‌ی اسماعیلیه، حمله‌ی بی‌نتیجه شاه به عثمانی که با وساطت دولت‌های روس و انگلیس خاتمه

یافت و شورش خراسان که از جانب آسف الدوله و پسرش حسن خان سالار برای تجزیه خراسان طرح‌ریزی شده بود در سال‌های آخر سلطنت محمدشاه اتفاق افتاد. استقلال ایران به خاطر قدرت طلبی‌های روس و انگلیس از بین رفته بود.<sup>۱</sup> و در هر گوشه و کنار نارضایتی مردم مشهود بود از همه مهمتر اینکه، ایران هم قشون منظمی نداشت.

شاه هنگام مرگ چهل و دو سال سن داشت و به خاطر ارادتی که تا پایان عمرش به حاجی میرزا آغاسی داشت سلطنت خود را تباه و دولت قاجار را به شدت تحت نفوذ قدرت‌های روس و انگلیس درآورد.

تمایلی که محمدشاه به مسلک صوفیه نشان می‌داد او را در نظر حوزهی روحانیت عصر، مورد ناخرسندی و سوءظن و احیاناً عدم اعتماد قرار می‌داد.<sup>۲</sup> ایران در زمان حکومت محمدشاه از نظر اقتصادی، سیاسی، نظامی، مذهبی و اجتماعی دچار آشفتگی بوده و اوضاع مناسب برای ایجاد فرقه‌های انحرافی از جمله فرقه بابیه شده بود که می‌دانیم مسأله‌ی شیوع این فرقه در زمان محمدشاه اتفاق افتاد و با توجه به اوضاع ایران در آن زمان پیروانی را جمع‌آوری کرد.

## ناصرالدین شاه

سلطنت ناصرالدین شاه را اوج استبداد قاجار می‌دانند. جدای از ارتباط با غرب در آن روزگار، پادشاهی وی در مقایسه با سلطنت‌های اروپایی همانند اروپای بعد از انقلاب بود.

سلطنت او در حدود پنجاه سال طول کشید و چندین بار به سران سپاه در دفع

۱. تاریخ معاصر ایران، ۷۴؛ شمیم علی اصغر، ایران در دوره‌ی سلطنت قاجاریه، (تهران مدبر، ۱۳۷۵)،

۲. تاریخ روزگاران ایران، ۸۰۱-۸۰۳.

فتنه‌ها و آشوب‌های داخل یا حوادث مرزی مجالی برای اعمال قدرت داده شد. در دوره‌ی حکومت ناصرالدین شاه، تحولات مثبت و منفی در حیات مردم ایران روی داد به طور کلی، دوران حکومت ناصرالدین را می‌توان به دوران واگذاری امتیازات بزرگ اقتصادی به دولت‌های خارجی تعبیر کرد.

شاه با مسافرت به کشورهای اروپایی، شاهد تحولات بزرگی در آنجا بود ولی، اشتباه وی این بود که تصور می‌کرد با دادن این امتیازات به دولت‌های بیگانه می‌تواند، راهی برای تحولات در ایران باز کند.<sup>۱</sup> از نفت گرفته تا دخانیات و راه آهن... را به دست خارجی‌ها داد و از طرف دیگر، ظهور نوگرایان و روشنفکران که در نتیجه‌ی مسافرت به اروپا و مناطق دیگر جهان چون روسیه، به قصد تحصیل یا به عنوان سفیر یا بازرگان، خواهان ایجاد تحولات در ایران شدند. از جمله ملکم‌خان، تالبوف، امین‌الدوله، سید جمال ...

نهضت تنباکو خود بیانگر نقش و تأثیر روحانیت در دوره‌ی ناصرالدین شاه بود به طور کلی می‌توان گفت که اوضاع و شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ایران در این دوره، انقلاب مشروطه را در درون خود می‌پرورید.<sup>۲</sup>

امنای مذهبی کشور به شیوه‌ای خاص در حل برخی از مشکلات اجتماعی مؤثر بودند حوادث خراسان و فتنه‌ی سالار در مشهد و ترکمانان مرو و قیام عبیداله کرد از جمله اتفاقات و حوادث ایران در زمان ناصرالدین شاه محسوب می‌شد.<sup>۳</sup> در فتنه و غائله ترکمانان سرزمین ایران با روسیه مجاور شد و ضعف سیاست داخلی ایران، موجبات از هم پاشیدگی ایران را فراهم کرد و قدرت‌نمایی عبیدالله کرد برای ایجاد یک دولت مستقل کرد و اتحاد میان طوایف کرد

۱. تاریخ معاصر ایران، ۷۴؛ روزگاران ایران، ۸۰۰؛ ایران در دوره قاجاریه ۱۵۷، ۱۶۰.

۲. تاریخ معاصر ایران، ۷۴. ۳. روزگاران ایران، ۸۰۲، ۸۰۳.



شورش‌های دیگری را در پی داشت.

در دوره‌ی حکومت ناصرالدین شاه امیرکبیر مقام صدارت را بر عهده داشت.<sup>۱</sup> و توانست تا حدی اوضاع آشفته ایران را سر و سامان دهند. خوابیدن شورش‌های بابیان در برخی نقاط ایران و محاکمه و اعدام محمدباب در زمان صدارت او صورت گرفت.

---

۱. اقبال، عباس، امیرکبیر، به کوشش ایرج افشار، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۰)، ۱۹۶؛ رضاقلی، علی، جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، (تهران: نشرنی ۱۳۷۷)، ۲۰۱؛ آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران (تهران: خوارزمی، ۱۳۳۵)، ۱۷۹ و ۲۲۰.

## فصل دوم

### علل ایجاد و برخورد با مسأله‌ی باییت

- ۲۰ ..... بررسی علل ایجاد فرقه‌ی باییت بطور اجمالی
- ۲۲ ..... نقش روحانیت در برخورد با مسأله باب
- ۲۴ ..... نقش استعمار
- ۲۵ ..... نقش اوضاع و شرایط کلی ایران
- ۲۵ ..... وضع سیاسی
- ۲۷ ..... اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران

## علل ایجاد و برخورد با مسأله‌ی باییت

### بررسی علل ایجاد فرقه‌ی باییت بطور اجمالی

ظهور عقایدی چون اعتقادات باییت، ریشه در اوضاع و احوال ایران آن روزگار داشت. دلیل این که، کار برخی از رهبران این فرقه بالا گرفت و در برخی از نقاط و شهرهای ایران طرفدارانی را پیدا کرد، اوضاع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایران عصر قاجار را باید مقصر دانست که چنین جوّی را آماده و مهیای بروز و ظهور چنین فرقه‌هایی کرده بود. اگر چه پیروان این فرقه به صورت عمقی به این فرقه گرایش پیدا نکردند و اگر هم عده‌ای معدود از نظر مذهبی و با دید اعتقادی به این مسأله تمایل و گرایش نشان دادند باز در میان طبقات ساده لوح مردم باید جستجو کرد.

باب، که با سوء استفاده از اعتقادات مذهبی مردم، بخصوص شیعیان که قائل به دوازده امام که در این سلسله‌ی امامت، امام دوازدهم از نظرها غایب است و در

انتظار ظهور به سر می‌برند.<sup>۱</sup> لذا، خود را همان منجی معرفی کرد باز هم می‌توان اذعان کرد اگر افرادی به این دلیل گرد اشخاصی چون محمد باب جمع می‌شدند ریشه در اوضاع ایران داشت.

چهره‌ی مملکت ایران و مردمان آن دوره را اگر بخواهیم بهتر به ذهن نزدیک سازیم، ایران را روستایی بزرگ با جمعیت شهرنشین بسیار اندک که زندگی بر اساس و پایه‌های آداب و رسوم محلی و کاملاً سنتی بود. در صورتیکه در خارج از مرزهای ایران، کمی آن طرف‌تر در اروپا تحولی عظیم، که مدت‌ها پیش شکل گرفته و جهان را نیز تحت تأثیر خود قرار داده بود و پیشرفت علوم و فنون، زندگی مردم را لحظه به لحظه در مرتبه‌ای دیگر قرار می‌داد. کارخانه‌هایی عظیم راه‌اندازی و تولیداتشان بازارهای جهانی را در می‌نوردیدند. و از نظر نظامی قشون منظم و آموزش دیده و تولید سلاح‌های جنگی از مدت‌ها پیش در آنجا آغاز شده و رشد خود را طی می‌کرد.

حال به نمونه‌ای از تفاوت نظامی ایران و اروپا اشاره می‌کنیم. زمانی که گاردن برای آموزش قشون منظم به همراه هیأتی برای ایجاد کارگاه‌هایی جهت ساخت سلاح‌های نظامی به ایران آمده بودند دولت آنقدر بی‌توجه به مسأله بود که این هیئت در شهر اصفهان از مردم خانه به خانه و از وسایل ضروری و مورد نیاز مردم برای ریختن پیکره‌ی یک عراده توپ تقاضا و کمک می‌خواست و حتی زنان تمام ظروف مسی جهیزیه خود را هدیه کردند.<sup>۲</sup> و زمانی که کار به پایان رسید و شاه ایران عهدنامه‌های دیگری بست این هیئت را از ایران اخراج و سلاح‌ها هم مقبول واقع نشد و این بود اوضاع و احوال ایران در مقایسه‌ی با اروپا.

۱. الگار، حامد، دین و دولت، ترجمه‌ی ابوالقاسم سری (تهران): توس، (۱۳۶۹)، ۲۱ و ۱۳۸.

۲. جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، ۱۷۴؛ تاریخ معاصر ایران، ۱۵۲.



وجود یک سری تشریفات بیهوده‌ی درباری که همیشه گریبانگیر ایرانیان بوده و همینطور عدم کارآیی وزراء و شاه و درباریان در سیاست داخلی و خارجی و نداشتن قشون و سلاح‌های گرم، درگیر بودن در یک زندگی کاملاً سنتی، ایلی و قبیله‌ای از مشکلات عمده‌ی آن دوره‌ی ایرانیان و ایران بوده است. باورهای مردم آن چنان ساده بود که به راحتی دگرگون می‌شد. البته، مردمی که در زیر فشار جنگ‌ها و قحطی‌ها و بروز انواع بیماری‌های همه‌گیر خسته و مستأصل بودند.

### نقش روحانیت در برخورد با مسأله باب

بعد از این که نقش و تأثیر بعضی از سلاطین قاجاریه در ایجاد زمینه و شرایط بروز بابیت را بررسی کردیم اینک باید سایر عوامل را نیز مورد بررسی قرار دهیم.

در بررسی و ریشه‌یابی علل ایجاد فرقه‌ی بابیت، که یک مسأله مذهبی بوده و یا این که حتی الامکان از ناحیه‌ی مذهب وارد عرصه تنش‌ها و شورش‌ها شده است. اینجا روحانیت آن زمان و نقش آنان و جبهه‌گیری این قشر حائز اهمیت بوده است.

نقش امنای مذهب به طور کل، در امور مملکت در دوره‌ی قاجاریه هر چند از نظر حیثیت دولت وهنی محسوب می‌شد. از نظر عامه‌ی مردم با علاقه تأیید می‌گشت.

نقش روحانیت دراز میان برداشتن شورش‌های بابیه با نقش مقام صدارت همسو و در یک جهت قرار داشت. علمای مذهبی، ادعاهای باب را مغایر با اسلام و مخالف با وحدت نظام مذهبی می‌دانستند لذا، دفع آن را ضروری می‌دانستند.

مبارزات علما با باب، تأیید دولت را نیز به همراه داشت. و بالعکس مخالفت و شدت برخورد دولت با این فرقه، حمایت و تشویق علما را در پی داشت.<sup>۱</sup> چنانکه در قضیه‌ی باب بیشتر علمای مذهبی آن را رد کردند و مغایرت کامل آن را با اصول و قواعد اسلام بیان داشتند.

بعد از این که باب دستگیر شد. در یک نشست و مباحثه‌ای که از طرف علمای مذهبی ترتیب داده شده بود با محمد باب صورت گرفت عقاید او را کاملاً باطل اعلام کردند و حتی در سخنانی که محمد باب به زبان عربی بیان کرده و اشعاری که سروده بود آن از نظر قواعد دستور زبان عربی و نحوی مردود اعلام کردند. با توجه به نقش و نفوذ قشر علمای مذهبی در اذهان مردم در تمامی دوره‌ها، در هر چه سریعتر خاموش شدن شعله‌ی این شورش‌ها در نواحی مختلف ایران مؤثر بود.

اما، برخی از نویسندگان خارجی از جمله در کتاب خاطرات پرنس دالگورکی و زیر مختار روسیه و کتاب یک سال در میان ایرانیان از ادوارد براون و کنت دو گوپینو و زیر مختار فرانسه، بابی‌گری را یک حرکت سیاسی جهت تضعیف ایران و در هم شکستن قدرت روحانیت ارزیابی کرده‌اند.<sup>۲</sup>

اگر عقاید این نویسندگان صحیح باشد باید اقتدار علما را در دوره‌ی فتحعلی شاه مورد بررسی قرار داده باشند چرا که در زمان محمد شاه و گرایش او به مسلک صوفیه و قوت یافتن صوفیان، علماء آن اقتدار لازم را نداشتند و از طرفی از خود شاه نیز ناراضی بودند، البته در زمان ناصرالدین شاه علمای مذهبی توانستند تا حدی قدرت خود را باز یابند. بخصوص در قضیه‌ی تحریم تنباکو، مشروطیت و

۱. روزگاران ایران، ۸۱۷.

۲. تاریخ معاصر ایران، ۱۵۳؛ دکتر بینا تاریخ دیپلماسی ایران، (تهران: دانشگاه تهران) ج ۱، ۱۰۷.

قضیه‌ی گریبایدوف خود مسأله‌ی باب، مبارزات علما در نهضت مشروطیت نقطه اوج از تأثیرات آنان در جریان‌های سیاسی جامعه بوده است.

در بیشتر مسائل کشوری که به امور اجتماعی و مذهبی و حتی سیاسی کشور مربوط می‌شد و دولت و زمامداران قدرت و کارایی را نداشتند مردم گرد روحانیان جمع می‌شدند و از آنان استمداد می‌کردند ما نمونه‌های زیادی را در این رابطه در تاریخ کشورمان سراغ داریم.

اما، در اینجا به جبهه‌گیری سریع روحانیت، ایجاد جلسات بحث و تبادل نظر و صدور فتوا جهت بی‌هویت کردن فرقه‌ی بابیت بیشتر توجه نشان می‌دهیم. دولت که برای رد اعتقادات بابیت نیازمند فتوای علمای دین بود تا از پیروان و طرفداران باب بکاهد. با جبهه‌گیری سریع علما این انتظار زمامداران برآورده شد.

### نقش استعمار

در زمینه‌ی علل ایجاد فرقه‌ی باب، به طور کلی اشاره‌ای به نفوذ و نقش بیگانگان داریم.

برخی از منابع اروپایی که در صفحات قبل بدان اشاره گردید بابیت را یک حرکت سیاسی جهت تضعیف ایران یاد کرده‌اند این مسأله جای تأمل دارد در این صورت دخالت بیگانه خود را نشان می‌دهد. یعنی این که بیگانگان با فرقه‌سازی و ایجاد آشوب‌های مختلف در سراسر ایران و مشغول کردن سران دولت ایران به این قبیل قضایا در صدد بهره‌برداری از اوضاع به نفع خود بودند که چندان هم مسأله‌ی عجیبی نبوده است.

اما این که در ایجاد و شیوع چنین عقایدی دست داشتند یا نه؟ باز جای تحقیق و تفحص دارد به نظر می‌رسد که بیگانگان در ایجاد چنین عقایدی دخالتی

نداشتند اما در دامن زدن به این مسائل، مؤثر بودند.

البته به اعتقاد جهانگرد اروپایی بلوشر، فرقه بابی‌گری و بهایی‌گری به اروپا و امریکا هم رخنه کرده بود که به نظریه راه یافتن چنین اعتقادی به اروپا و امریکا از ایران بوده است.<sup>۱</sup>

برخی از نویسندگان نیز ظهور چنین فرقه‌ای را به طور کامل به بیگانگان نسبت می‌دهند و بعضی فرقه‌سازی را از ناحیه‌ی انگلستان و بخصوص بهائیگری را صد در صد از جانب بیگانه می‌دانند.<sup>۲</sup>

باز برای بررسی بیشتر این قضایا نیاز به زیر و رو کردن اسناد و منابع موثق قدیم داریم جالب آنکه در شورش پیروان این فرقه در شهر زنجان، ملا محمدعلی رهبر آنان در این شهر از دولت عثمانی و همینطور بریتانیا خواهان دخالت و کمک به شورشیان بوده است.<sup>۳</sup> که باز هم قبول این مسأله نیاز به بررسی اسناد موجود قدیمی دارد.

## نقش اوضاع و احوال کلی ایران در دوره‌ی قاجاریه

### سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

#### اوضاع سیاسی

ایران عصر قاجار از نظر اوضاع سیاسی چه سیاست داخلی و چه خارجی احوالی آشفته داشت به خصوص که دولت‌های بیگانه هر یک در پی به دست

---

۱. بلوشر، ویپرت، سفرنامه بلوشر، ترجمه کیکاوس جهاننداری، (تهران، ۱۳۶۳)، ۲۹۷.

۲. نخبه‌شناسی در جامعه کشی، ۱۴۰.

۳. اسناد سیاسی محرمانه، سیاست انگلیس و روس در ایران، (تهران: سلیمی، ۱۳۱۱)، ۱۲۰.



آوردن منافعی برای خود بودند. دولتمردان ایران وضع خود را بطور مشخص نمی‌دانستند بلکه همواره در تردید به سر می‌بردند. چنانکه می‌بینیم در مبارزات خود علیه بابیه با روحانیون همسو بودند امیرکبیر که صدارت وقت را بر عهده داشت، از یک طرف باییت را مخالفتی برای اصلاحاتی که آغاز کرده بود می‌دانست و از یک طرف در اختلافات داخلی مؤثر و ایجاد تفرقه می‌نمود.<sup>۱</sup> می‌بینیم که سیاست‌های داخلی دولت برای از بین بردن این اعتقاد کاملاً مشخص بود اما سیاست‌های داخلی و خارجی در ابتدای تشکیل دولت، در زمینه‌سازی و ایجاد فرقه‌ی باییت بی‌تأثیر نبوده است. به خصوص عدم کارآیی سیاستمداران ایرانی در پیروی و ایجاد یک خط و مشی سیاسی مشخص هم خود و هم مملکت ایران و ایرانیان را سرگردان کرده بودند.

زمان به قدرت رسیدن آقا محمدخان، ایران، همچنان دستخوش مبارزه‌ی مقتدرانه‌ی بزرگ ایل قاجار با این شورش‌ها بوده است. اما، از زمان فتحعلی شاه که وی با توجه به ضعف قدرت خود، سعی در تمرکز قدرت داشت. و کمتر به خارج از مرزها توجه می‌کرد و یا اصلاً توجهی نمی‌کرد. علاوه بر آن دوره‌ی اوج‌گیری قدرت‌های اروپایی و روسیه بر سر مستعمرات بوده است. جنگ‌های ایران و روسیه، نیز به آشفتگی اوضاع کمک می‌کرد. و رقابت‌های انگلیس و فرانسه را افزایش می‌داد.<sup>۲</sup>

در زمان حکومت محمدشاه ایران تحت نفوذ قدرت‌های روس و انگلیس

۱. روزگاران ایران، ۸۰۰ و ۸۰۱.

۲. تاریخ ایران در دوره‌ی قاجاریه، ۲۳۸؛ روزگاران ایران، ۷۹۴.

واقع شد<sup>۱</sup> نیز سلطنت ناصرالدین شاه را باید اوج استبداد فردی قاجاریه به حساب آورد.<sup>۲</sup> در طول مدت سلطنت محمدشاه و ناصرالدین شاه چندین شورش در نقاط مختلف ایران روی داد از جمله، فتنه‌ی سالار در خراسان که این آشفتگی دوازده سال به طول انجامید مسأله هرات از سوی دیگر، غائله عبیدالله کرد از سوی دیگر. این شورش‌ها کماکان سرکوب شد اما، یا دوباره جان می‌گرفتند یا این که به شکلی دیگر خود را نشان می‌دادند.

در کل می‌توان گفت: قاجاریه از طریق پیروزی بر سلسله‌ی زندیه سازمان دولتی بازمانده‌ی افشاریان و صفویان را به ارث برده بود.<sup>۳</sup>

## جنبه‌ی اجتماعی و اقتصادی

قبل از بیان هر مطلبی بهتر آن است که به اوضاع کلی شرایط اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره‌ی قاجاریه از دیدگاه پرفسور آوری اشاره کرد؛

## ترسیم چهره ایران دوره‌ی قاجار

- الف) نظام اقتصادی کشاورزی سنتی ارباب و رعیتی.
- ب) وجود صاحبان حرف و صنایع سنتی و بومی.
- ج) قشر بازرگان قدرتمند برخوردار از حمایت دولت.
- د) تقسیم متعادل قدرت بین روحانیان و شاه.

---

۱. همان، ۸۰۳؛ ایران در دوره‌ی قاجاریه، ۵۴. ۲. همان، ۸۰۶.

۳. روزگاران ایران ۷۶۸؛ زیبا کلام، صادق، سنت و مدرنیسم. (تهران: روزنه، ۱۳۷۷)، ۲۴۸.

ز) بی‌نیازی از کالاهای خارجی و حفظ زندگی سنتی.<sup>۱</sup>

البته، افزایش تدریجی جمعیت ایران، و شکل‌گیری مختصر و جزئی شهرهای بزرگ را می‌توان به این بندها اضافه کرد.

چهره‌ی ایران دوره‌ی قاجار به خصوص اوایل استقرار حکومت این سلسله به صورت ساکن را می‌توان به شکل فوق در نظر گرفت.

دوره‌ی قاجار، فشارهای مختلف وارد بر مردم به حدی بود که، قصه‌های مصائب و سختی دوران نادرشاه را از یاد بردند و زمانی که سید علی معروف به باب شعارهای فریبنده‌ای مبنی بر برابری و برادری انسان‌ها و مبارزه‌ی با استعمارگران و عمال حکومتی را مطرح کرد گرسنگان و پابرهنگان و درماندگان پیرامون وی گرد آمدند.<sup>۲</sup>

بیان این مطلب از دیدگاه یک نویسنده‌ی معاصر ما را به تأمل درباره‌ی مسائل اقتصادی و اجتماعی جامعه‌ی قاجار وامی‌دارد.

برابری، مبارزه با بیگانه و عمال حکومتی از دیدگاه این مؤلف بیانگر، شرایط و اوضاع اقتصادی و اجتماعی جامعه‌ی آن زمان بوده است. وجود نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی و نفوذ و دخالت بیگانگان و دولت‌های استعمارگر در ایران، فشارها و اعمال زور و اجحاف امراء و حکمرانان عمال حکومتی از دیگر زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی بود.

مطالب فوق تنها دیدگاه یک مؤلف معاصر را بررسی کرده است، اما آیا این که واقعاً شعارهای محمدباب، مبنی بر مبارزه با استعمار بوده؟ آیا قیام علیه عمال حکومتی محسوب می‌شد؟ یا این که برابری‌ها و برابری را سر می‌داد؟ آیا پیروانش را عده‌ای پابرهنگه تشکیل می‌داد؟

۲. نخبه‌شناسی در جامعه‌کشی، ۲۰۹-۲۱۱.

۱. تاریخ معاصر ایران ۹ و ۱۰.

همه این‌ها سؤالاتی هستند که به ذهن هر خواننده‌ی علاقمند به تاریخ ایران می‌رسد برای یافتن پاسخی مناسب برای سؤالات مربوط عقاید و مرام، بابی‌ها و مسأله‌ی بابی‌گری و بیشترین توجهات آنان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

● اعتقاد برخی از این نویسندگان معاصر، درباره‌ی برخورد امیرکبیر با پیروان باب به این صورت است:

«چون امیرکبیر خود از مردم فرو دست جامعه بود بهتر از هر کسی درد مردم را می‌دانست و بیش از هر کسی آگاه بود که مشکل واقعی مردم، خالی بودن شکمشان است، حق آن بود که سریعاً با بهبود بخشیدن وضع مردم، کاستن از مالیات‌ها و تأمین آسایش نسبی، جهت ایشان نام سید علی محمد را از تاریخ محو نماید»<sup>۱</sup>.

البته، مؤلف ناسخ‌التواریخ نیز به این مسأله اشاره‌ی کوتاهی کرده است.

«... چون قرۃ‌العین،<sup>۲</sup> این سخن، به پایان برد جماعتی بی‌دین و کیش بودند و مال و ثروتی و عیال و عدتی نداشتند از این سخنان شاد شده یکباره سر به بی‌دینی برآوردند و حمل شرایع را از گردن فرو نهادند»<sup>۳</sup>.

با بیان این مطلب از یک منبع دوره‌ی قاجاریه لازم می‌آید که مشکلات اقتصادی موجود در جامعه، و فشار آن بر مردم را مورد توجه قرار داد.<sup>۴</sup> امیرکبیر و اصلاحات او اگر زمانی پیش‌تر آغاز می‌شد و دوام می‌یافت شاید

۱. نخبه‌شناسی در جامعه کشی، ۲۱ و ۲۱۱.

۲. یکی از رهبران فرقه‌ی بابیت که زنی زیبا بود و مجازات شد.

۳. لسان‌الملک سپهر، میرزا محمد تقی، ناسخ‌التواریخ، به کوشش قائم مقام (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۱)،

۳۳۳.

۴. جمال زاده، محمد علی، گنج شایگان، (برلین، ۱۳۳۵ هـ.ق) ۹۸ و ۹۹.

کمی از آن فشارهای موجود در جامعه را می‌کاست.

ما در اینجا از شاهان قاجار و اوضاع و احوال ایران در زمان حکومت هر یک از آنان تنها به بررسی زمامداری فتحعلی شاه و محمدشاه و ناصرالدین شاه به اختصار اکتفا کردیم. چرا که دوران حکومت هر یک از شاهان، نقطه‌ی عطفی در تاریخ ایران و زمینه‌هایی پیدایش آشوب‌ها در نواحی مختلف ایران بوده است.

از جمله‌ی این شورش‌ها فتنه‌ی باب بوده که در برخی از نقاط ایران استقبال شد. و موجب بروز برخی گرفتاری‌ها برای کشور و حاکمان وقت گردید.

اگر چه این نوع عقیده و آشوب، بیشتر جنبه‌ی مذهبی داشته اما، برگرفته از اوضاع نابسامان دوره‌ی قاجاریه بوده است.

ساختار جامعه‌ی قاجار را می‌توان یک جامعه‌ی فئودالی ماقبل صنعتی تصور کرد. که بر پایه و اساس کشاورزی استوار که در آن حکمفریایی یک گروه کوچک بر سایر جمعیت انبوه بی‌سواد جامعه بوده است. که در این هرم شاه در راس قرار گرفته با القابی چون ظل الله مدافع و اسلام پناه و القابی چون این‌ها حکومت داشت.

جامعه‌ی ایران در دوره‌ی قاجاریه مجموعه‌ای از ساخت‌های به هم پیوسته‌ای بود که هر کدام از آن‌ها پایه و رأس بانفوذ مخصوص به خود داشت این گروه‌های گوناگون متحد از نظر ساختاری به هم دیگر شبیه و بار ظلم و جور بر دوش انبوه مردم بود. به خصوص در اواخر سده‌ی نوزدهم این بار سنگینی می‌کرد بیماری‌های همه‌گیر و مسری چون طاعون، وبا و... ایلغارها و گرانی مردم را بیچاره کرده بود. حکومت ناستوار و غیرمسئول قاجارها، به واسطه‌ی این ناامنی‌های بنیادی اجتماعی و اقتصادی که در تمام سطوح جامعه گسترده و نفوذ یافته بود جامعه‌ی خود را ایجاد کرده بودند قدرت و ثروت تنها امنیت نسبی داشتند بنابراین، حکومت مرکزی تمام توجه خود را به یک وظیفه معطوف



می‌کرد که همان گردآوری مالیات و نادیده گرفتن سایر مسؤولیت‌ها و وظایفی چون تأمین نیازهای عمومی، ایجاد و نگهداری نظم، یا واگذار کردن این وظایف به حاکمان محلی بود. آگاه مناصب حکومتی به بالاترین قیمت به فروش و مزایده گذاشته می‌شد.

این مطالب تنها گوشه‌ای از اوضاع اجتماعی عصر قاجار را برای خوانندگان مشخص می‌کند و به تصویر می‌کشد در چنین جامعه‌ای می‌توان انتظار هر ناهنجاری اجتماعی و حرکت‌های مردمی که گاه جنبه‌های سیاسی یا مذهبی به خود می‌گرفت را داشت.

برای این که به اوضاع اجتماعی آن دوره اطلاعات کافی بدست آورید به کتاب اوضاع اجتماعی ایران در دوره‌ی قاجاریه، نوشته فلور ویلم مراجعه کنید.

## فصل سوم

### باییت، مزدک

باب ..... ۳۴

آیین مزدک و باییت ..... ۳۸

## بابیت، مزدک

### باب Bab<sup>۱</sup>

معنای لغوی این کلمه «در» به زبان عربی است به کارگیری این کلمه، تحت عنوان عقیده‌ای بخصوص توسط سید علی محمد شیرازی صورت گرفت که خود را واسطه‌ی بین مردم و خداوند معرفی کرد.

بابیت عقیده‌ای بود که از نظر مذهبی در زمینه‌ی حذف دو اصل عدل و معاد از اصول دین در مذهب شیعه و قائل شدن به رکن چهارم، که با پذیرش این نوع عقیده، به تدریج پدید آورنده‌اش با آوردن و گفتن اشعار و جملات بدون قاعده به زبان عربی، به مقابله‌ی با عقاید شیعی و قرآن پرداخت و بعدها خود را امام غائب نامید.<sup>۲</sup>

به هر صورت، اعتقاد به اصل امامت در مذهب شیعه و وجود سلسله‌ی امامان

---

۱. معین، محمد، فرهنگ معین، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵)، ج ۵، ۲۲۳.

۲. تاریخ معاصر ایران، ۱۳۵.

و غیبت امام دوازدهم، عاملی شده بود تا تعدادی از اشخاص در زمان‌های مختلف خود را امام غائب بخوانند و از این مسأله به نفع خود بهره ببرند.<sup>۱</sup> محمد باب را می‌توان جزء این دسته از افراد به حساب آورد.

در موقعیت‌ها و شرایط سخت، که مردم به دنبال حل مشکلات موجود در جامعه، به جستجوی یک ناجی هستند افکار و زمینه، مساعد پذیرش چنین فرقه‌هایی است.

برخی از نویسندگان، معتقد هستند که ظهور باب در آغاز امر بیش از یک ادعای مذهبی نبوده ولی، توجه زمامداران قاجار به آن مسأله، این عقیده را به صورت یک مسأله‌ی سیاسی و اجتماعی قابل ملاحظه درآورد. و بعدها توطئه‌های مختلف برای قتل شاه، دستاویزی برای اغراض شخصی و مقاصد سیاسی درباریان و حکام ولایات شد و مسأله‌ی باب با مسائل اجتماعی و سیاسی و اغراض شخصی توأم گردید.<sup>۲</sup>

فرقه‌ی بابیه به اعتقاد گروهی، سخت توجه همگان را به خود جلب کرد.<sup>۳</sup> بیان این مطلب خود، بیانگر وضع اجتماعی مردم جامعه‌ی قاجار بوده است.

بخاطر ضدیت این فرقه با مذهب شیعه و دین اسلام، آن را تحت عنوان «ارتداد مذهبی»<sup>۴</sup> یاد کرده‌اند.

همانطور که قبلاً نیز یادآور شدیم، اعتقادات مذهب شیعه، در زمینه‌ی مسأله‌ی غیبت زمینه را کاملاً مساعد ایجاد چنین ادعاهایی کرده بود چنانکه، سید کاظم رشتی، معلم علی محمد باب معتقد بود که ظهور امام زمان نزدیک شده

۱. دین و دولت، ۲۱. ۲. ایران در دوره‌ی قاجاریه، ۱۵۲.

۳. پولاک، سفرنامه‌ی پولاک، ترجمه‌ی کیکاووس جهاننداری (تهران ۱۳۶۱)، ۲۴۰.

۴. سفرنامه‌ی بلوشر، ۲۹۷؛ تاریخ معاصر ایران، ۱۲۷.

است لذا، باب در سال (۱۲۶۰ ه. ق) ادعای مهدویت کرد و مبنای ادعای خود را سپری شدن یک هزار سال از تاریخ غیبت کبری قرار داد.<sup>۱</sup>

انتظار ظهور مهدی موعود (عج) برای استقرار عدالت که از عقاید عمده‌ی مذهب شیعه است. در برهه‌های مختلف، از سوی عموم مردم استقبال می‌شود. بر پایه‌ی این اعتقاد در نواحی مختلف ایران شاهد برگزاری مراسم‌های گوناگون برای طلب ظهور امام دوازدهم (ع) هستیم. نمونه‌های شدید آن، در یورش مغول‌ها به سرزمین ایران می‌توان یاد کرد و نیز، در انقلاب مشروطیت عده‌ای همواره با نواختن طبل و سنج خواهان ظهور امام (ع) می‌شدند.<sup>۲</sup>

اگر در زمان قاجاریه و در آن اوضاع سختی که بر مردم حاکم بود چنین عقیده‌ای رایج می‌شد و پیروانی را پیدا می‌کرد چیز بعیدی نبوده است.

از طرفی، چون زمان ظهور امام دوازدهم مشخص و معین نبوده لذا، در طول تاریخ گروهی با استفاده از مسأله غیبت ادعای مهدویت کرده‌اند و این ادعای خود را زمانی انتشار داده‌اند که مردم جامعه به نوعی تحت فشار بوده تا بلکه طرفدارانی در میان مردم پیدا کنند.

ادعای مهدویت محمد باب نیز از جمله‌ی آن‌ها محسوب می‌شد ولی، ابتدا او خود را نماینده‌ی امام و بعد از این که عده‌ای دورش را گرفتند ادعای مهدویت کرد. و از طرف دیگر، در دوره‌ی قاجاریه اختلافات میان دو مذهب شیعه و سنی بالا گرفته بود اگرچه، بیشتر پیروان این فرقه را، مردم عادی جامعه تشکیل می‌دادند اما، برخی منابع، از گرویدن عده‌ای از رجال و درباریان قاجار به این فرقه خبر داده‌اند.

۱. کسروی، احمد، تاریخ مشروطیت، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸) ۱۳۰؛ تاریخ معاصر ایران، ۱۳۶.

۲. تاریخ معاصر ایران، ۱۲۸؛ تاریخ مشروطیت، ۱۳۰؛ دین و دولت، ۱۳۸.



تأثیر شورش‌های بابیان در جامعه‌ی آن زمان به حدی بود که تا مدت‌ها هرکس که در مجلس نوپای ایران، یا محافل رسمی عقیده‌ای را خلاف دیگری داشت او را به باب منسوب می‌کردند. چنانکه، تأثیر بایته را در سال‌های بعد از آن ناظم‌الاسلام در کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان» چنین آورده است:

«در ایران رسم شده است هرگاه بخواهند کسی را مغلوب و از میدان بیرون کنند نسبت او را به بابیه می‌دهند مثلاً امروز الی وقتی که مجلس قوتی داشته باشد اگر بخواهد حرفی بزند که مخالف میل طرف باشد فوراً می‌گویند بابی‌ها دشمن مجلس می‌باشند و نمی‌خواهند در ایران مجلسی باشد... و یک وقت هم که خدای ناکرده سلطان و یا علماء با مجلس بد شوند و آثار مغلوبیت در مجلس خواهان باشد آن وقت می‌گویند این مجلس را بابی‌ها تأسیس و تشکیل می‌دهند و بعد از آنکه حجة‌الاسلام آقا میرزا سید محمد طباطبایی مدرسه‌ی اسلام را تأسیس نمود عمومیت پیدا کرد آن وقت هرکس از مدرسه بد می‌گفت و او را بابی می‌دانستند این است حال ما اهالی ایران...»<sup>۱</sup>

معلوم می‌شود که این قیام‌ها و عقاید، بعدها رنگ و بوی سیاسی را گرفته بود و سال‌های بعد، حتی در بین مجلسیان دستاویزی برای بیان اغراض شخصی بشمار می‌آمد. این نوع دیدگاه، مردم آن جامعه به مسائل سیاسی و اجتماعی، بیانگر تأثیرات عمیق شورش‌های بابیان است و علاوه بر آن نشان دهنده‌ی اهمیت این مسأله‌ی برای مردم ایران، رجال درباری و حتی قدرت‌های بیگانه بوده است. در کنار آن باییت را دستاویزی برای ایجاد مانع روی کارآمدن عده‌ای به انجام رسیدن برخی از کارها و اغراض و یا برداشتن موانع از سر راه خودشان

۱. ناظم‌الاسلام کرمانی، محمدبن علی، تاریخ بیداری ایرانیان، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱)، ج ۵، ۱۳۷۹.

قرار داده بودند.

اگرچه، باییت و شورش‌های آن سرکوب شد ولی، بعدها به کمک نیروهای بیگانه این فرقه به دو دسته ازلی و بهایی تقسیم شد و این نشان می‌دهد که دولت و علمای مذهبی در دفع بابیه به نتیجه‌ی مطلوبی نرسیدند و ماجرای باب و بابیه تا مدت‌ها ادامه داشت و تفرقه و تشتت در جامعه‌ی ایرانی را موجب شد.<sup>۱</sup>

به اعتقاد بیشتر منابع، بهایی در ایران بعدها، قوت گرفت به صراحت می‌توان بیان کرد که در این فرقه‌سازی بیگانه کاملاً سهیم بوده است.

باییت برای نشر عقاید خود و جلب پیروان و طرفداران، در بیان نظریات خود موارد جالبی را می‌گفتند که در بخش مربوط به زندگینامه‌ی محمد باب به اختصار ذکر می‌شود.

برخی از نویسندگان معاصر چنین عقیده دارند:

«امروزه ما نمی‌دانیم بابیه در این شورش‌ها تا چه حدی مؤثر بوده است... و بلافاصله بیگانگان و استعمارگران روس و انگلیس که به شدت از قیام مردم هراسان شده بودند اقدام به دین‌سازی کردند...»<sup>۲</sup>

وی قیام و شورش‌های بابی را مبارزات مردمی علیه استعمار و استبداد قلمداد می‌کند که از بد حادثه، این شورش‌ها در تمام نقاط ایران، مقارن با قضایای سید علی محمد باب شده بود.<sup>۳</sup>

## آیین مزدک و باییت

نظری دقیق به زمان ظهور مزدک این نکته را مشخص می‌کند که بروز این

۱. روزگاران ایران، ۸۱۷.

۲. نخبه‌شناسی در جامعه‌کشی، ۲۱۱.

۳. همان، ۲۱۳.

عقیده ناشی از اوضاع اجتماعی دوره‌ی ساسانیان بوده و مزدک عقاید خود را مبنی بر مشارکت در اموال دولت و عمومی کردن درآمدها و حتی اشتراک در تصاحب زنان قرار داد.<sup>۱</sup>

البته، این عقاید و نشر آن ناشی از فقر عمومی، وجود طبقات اجتماعی، وابستگی ایران به کشاورزی، وجود خشکسالی‌های متعدد و قدرت مطلقه‌ی شاه بوده است.

اوضاع دوران گذشته‌ی ایران زمین و با توجه به موقعیت جغرافیایی و اقلیمی این سرزمین که همواره دچار بحران کمبود آب و بارندگی و در نهایت خشکسالی‌های طولانی بوده بررسی کنیم و جامعه‌ی ساسانی را به دقت مطالعه کنیم می‌بینیم تمامی عوامل و زمینه‌های بروز چنین عقیده‌ای کاملاً مهیا بوده است، مزدک در چنین اوضاع و احوالی عقاید خود را بیان کرد از جانب مردم استقبال شد با هجوم مردم به انبارهای آذوقه و تقسیم دارایی دولت، درباریان را به فکر واداشت.

با مطالعه‌ی تاریخ ایران دوره‌ی ساسانیان متوجه می‌شویم که حتی خود شاه وقت (قباد) نیز تحت تأثیر این عقیده قرار گرفت.

عقاید مزدک را می‌توان یک نوع کمونیست اجتماعی تلقی کرد. که البته، مطالعه‌ی اوضاع ایران در این دوره‌ی خاص، به درک بهتر عقاید مزدک کمک فراوان می‌کند.

مزدک در زمان قباد، شاه ساسانی ادعای پیامبری کرد برخی از نویسندگان مزدک و انقلاب او را رویدادی بزرگ تلقی کرده‌اند که در اندک زمانی هزاران نفر

۱. فشاهی، محمدرضا، واپسین جنبش‌های قرون وسطایی، (تهران: جاویدان، ۱۳۵۶) ۱۳۵.

از پابره‌نه‌گان گرد او را گرفتند.<sup>۱</sup> و قدرت و نفوذش حتی قباد را تحت تأثیر خود قرار داد و برخی از منابع مزدک را شاخه‌ای از زردشت محسوب کرده‌اند. مزدک ریشه‌ی تمام کینه‌ها و دشمنی‌ها در میان انسان‌های دوره‌ی خود را، لرد و زمین و زن می‌دانست که با برداشتن این موانع، تساوی در این سه مورد برای انسان‌ها حاصل می‌شد.

انقلاب مزدک به شکست انجامید ولی، اصلاحات ظاهری انوشیروان نتیجه‌ی مستقیم انقلاب بود در آن سال‌ها یعنی بین (۴۲۰ تا ۴۸۴ میلادی) نزدیک به هفت تن در ایران به تخت شاهی رسیدند ولی حکومت برخی از آن‌ها به یک ماه نرسید بی‌نظمی حاصل از تغییرات پادشاهان، جنگ‌های مداوم با رومیان و ترکان در شرق و قحطی و خشکسالی و رسیدن قباد به حکومت، در صورتی که قدرت اصلی در دست هفت خاندان معروف بود اشراف و موبدان هر یک بخشی از ایران را در دست داشتند و از عایدات آن استفاده می‌کردند.<sup>۲</sup> بدون آنکه پولی به خزانه‌ی دولت واریز کنند. قباد در این میان هیچ نقشی نداشت در این اوضاع و احوال ایران بود که زمزمه‌های شورش مزدک شنیده شد و سپس آشکار و سرانجام سرکوب گشت.

توجه به وضع اقتصادی و اجتماعی مردم در طبقات پایین جامعه که اغلب پیروان او را تشکیل می‌دادند حائز اهمیت است.

حال سخن اینجاست که برخی از نویسندگان معاصر ایرانی و خارجی سعی کرده‌اند تا قیام مزدک را با شورش بابیان همسان و همانند بدانند. که البته، ناگفته

---

۱. نخبه‌شناسی در جامعه‌کشی، ۹۳-۹۵؛ کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان ترجمه‌ی رشید یاسمی (تهران: امیرکبیر ۱۳۶۵)، ۲۰۱.

۲. شهریار، پرویز، جنبش مزدک و مزدکیان، (تهران، ۱۳۲۷) ۴۴.

نماند که اوضاع اجتماعی مردم در دوره‌ی قاجار به قدری آشفته و پریشان بود که آمادگی پذیرش هر شورشی را داشت، بعدها که نهضت مشروطیت به وقوع پیوست در واقع حاصل و نتیجه‌ی این اوضاع بود حال که، چرا، اینقدر به طول انجامید تا مردم دست به این قیام بزنند، رویارویی مردم، با تحولات جهان و سپری شدن زمان بی‌خبری و بی‌اطلاعی مردم را می‌توان یاد کرد.

در اینجا به بیان مطلبی از دیدگاه یکی از این نویسندگان بیگانه می‌پردازیم: «... همانند مزدک اموال و املاک را ملک عام دانست و زنان را کاملاً آزاد خواند و اعلام داشت هر که در کار دفاع و انتشار دین او شهید شود جاوید است و در همان لحظه‌ی مرگ در نقطه‌ای دیگر تجدید حیات می‌کند... این تعالیم تجدید حیات و ادامه‌ی دین مزدک روزگار ساسانیان است به زودی در شیراز و مازندران و اردستان و زنجان و سایر شهرها پیروانی پیدا کرد که بسیاری از آنها از شمار سادات یعنی با سوادهای مملکت بودند...»<sup>۱</sup>

اما، این سؤال باقی می‌ماند که آیا واقعاً می‌توان قیام مزدک را با باییت یکی دانست؟ و آیا واقعاً عقاید و مرام‌های هر دو قیام یکی بوده است؟

پاسخ دادن به سؤالات، نیاز کامل به کنکاش عمیق درباره‌ی انقلاب مزدک و شورش باییت دارد البته، از نظر اعتقادی هیچ تناسبی نداشتند و اگر بخواهیم تناسبی ایجاد کنیم تنها در زمینه‌های ایجاد این دو قیام است که ما را به یک سری مسائل مشترک موجود، در میان این دو دوره‌ی تاریخی سوق می‌دهد. دو دوره‌ای که از نظر زمانی کاملاً جدا هستند و فاصله‌ی زیادی با هم دارند ولی، ریشه‌ها و علل ایجاد چنین قیام‌هایی نزدیک به هم است، همانند به هم نبوده است.

تجربه به ما ثابت کرده است که زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی، سیاسی و



مذهبی اگر سرآغاز شورشی باشد در دوره‌های تاریخی یکسان، همان نتیجه را به بار می‌آورد که این تجربه‌پذیری علم تاریخ است، قبلاً بدان اشاره شد.

## فصل چهارم

### زندگینامه‌ی رهبران باب

- ۴۴ ..... علی محمد باب و مروری کوتاه بر عقاید او
- ۵۳ ..... ملا محمد علی زنجانی (زندگینامه)

## زندگینامه‌ی رهبران باب

### علی محمد باب و مروری کوتاه بر عقاید او

علی محمد در سال ۱۲۶۰ (ه.ق) ادعای خود را آغاز کرد.<sup>۱</sup> وی در سال (۱۲۳۵ ه) برابر با (۱۸۱۹ میلادی) متولد شد، پدرش در کودکی او وفات یافت وی تحت سرپرستی دایی خود حاج سیدعلی به شغل پدر مشغول شد.<sup>۲</sup> و مجذوب مسائل مذهبی گردید. پدرش تاجری از اهالی شیراز، میرزا رضای بزاز نام داشت بعد از مرگ سید مرحوم با چند تن از شاگردان برای ریاضت و عبادت عازم کوفه شد و مدت چهل روز در آنجا اقامت داشته و به کلی عقایدش متحول شد.<sup>۳</sup>

وی در کلاس‌های درس کاظم رشتی شرکت می‌کرد و مورد توجه معلم خود واقع گشت در ۲۵ سالگی تحولی عظیم در او ایجاد شد و دعوی بابیت و مهدویت

---

۱. اعتضادالسلطنه، محمد حسن خان، فتنه‌ی باب، به کوشش دکتر نوایی، (تهران: بابک، ۱۳۵۱)، ۹.

۲. فرهنگ معین، ج ۵، ۲۲۳. حسین فراهانی، میرزا محمدحسین، سفرنامه به کوشش مسعود گذاری

۳. فتنه‌ی باب، ۹ و ۱۰.

(تهران: فردوسی، ۱۳۶۲)، ۳۲۰.

کرد و گروهی به او گرویدند.

آنان در ابتدا به حروف «حی» موسوم شدند.<sup>۱</sup> وی ابتدا مردم را به ارادت خود دعوت می‌کرد از هر کس مطمئن می‌شد به او می‌گفت من باب الله هستم «فادخلوا البيوت من ابوابها» هیچ خانه را جز از در به اندرون نتوان شد. هر که می‌خواهد خدا را پرستش نماید تا از من اجازت نگیرد نتواند. بدین جهت معروف به باب شد و برخی از اخبار و احادیثی را که با ظهور امام مطابقت بود را به خود نسبت می‌داد و به مردم می‌گفت:

«بر شما واجب است که نوشتجات [نوشته‌های] خود را شنجرف<sup>۲</sup> و دیگر سرخبها بنویسید و در اذان و اقامه نام مرا داخل کرده اشهد ان علی محمداً بقية الله بگوید.»<sup>۳</sup>

وی کلماتی چند با هم تلفیق کرده و می‌گفت این از خدای به من نازل شده قرآن من است مانند این الفاظ رکیک:

«هذا كتاب من السین بعدالحاء یا معشر البیان فاقرون فسبحانک اللهم یا الهی اسئلک بذاتک الغیب فی ممکن البقاء...»

این کلمات از قواعد زبان عربی و نحو بیرون بود و بعضی از مردم با او مجادله می‌نمودند در جواب می‌گفت:

«نحو را در حضرت حق هنگامی بود و تاکنون بدان گناه باقی مانده اینک به

---

۱. فرهنگ معین، ج ۵، ۲۲۳.

۲. شنجرف، سولفور جیوه، اکسید سرخ سرب، و یکی از اقسام سنگ‌های معدن جیوه که در معادن به صورت توده یا رشته و رگه پیدا می‌شود. در نقاشی بکار می‌رود (...). عمید، حسن، فرهنگ عمید،

۳. فتنه‌ی باب، ۱۰.

(تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸)، ۸۵۸.

شفاعت من رستگار شد...»<sup>۱</sup>

وی معجزه خود را سرودن روزی هزار بیت شعر معرفی می‌کرد و کتابی نیز به نام «بیان» تحریر کرد،<sup>۲</sup> که به احتمال زیاد همان مجموعه‌ی اشعار وی که تحت عنوان معجزه از آن یاد می‌کرد، باشد.

وی ابتدا خود را واسطه‌ی بین مردم و مهدی موعود اعلام کرد ولی، بعدها خود را مهدی (ع) خواند.

در زمان صدارت امیرکبیر پیروان باب بطور رسمی در یک کنوانسیون در بغداد خود را از دین اسلام جدا اعلام کردند و بعد از آن نیز روحانیان در مقابل آن‌ها موضع خصمانه گرفته و دستگیری آنان بطور وسیع و گسترده آغاز گشت.<sup>۳</sup> در سپتامبر سال (۱۸۴۱ میلادی) برابر با (۱۲۶۳ هـ) به دنبال یک مباحثه‌ی مذهبی میان باب و روحانیان در شهر تبریز ناصرالدین میرزا که در آنجا ناظر بر امور بود طی گزارشی به پدرش محمد میرزا، شاه وقت ایران، تمام تعالیم بابی‌ها را برخلاف اسلام معرفی کرد و در ضمن گزارش خود بیان داشت که علمای مذهبی هر آنچه از علی محمد باب درباره‌ی اعتقادات سؤال می‌نمایند وی می‌گوید نمی‌دانم و یا نمی‌توانم بگویم و اساساً از مسائل مذهبی اطلاعی ندارد سرانجام باب اعتراف کرد که کمترین بنده‌ی خداوند بوده و هرگز ادعای قدرت فوق انسانی ننموده است.<sup>۴</sup>

پولاک جهانگرد معروف اروپایی در رابطه با قیام باب و پیروانش در کتاب خود می‌نویسد:

«... برخی [از پیروان باب] به خاطر ایمان و اعتقاد به آن گرویده‌اند و برخی در

۲. فتنه‌ی باب ۱۳۰؛ تاریخ معاصر ایران، ۱۳۰.

۱. فتنه‌ی باب، ۱۳.

۴. تاریخ معاصر ایران، ۱۲۹.

۳. همان، ۱۲۹.



اثر مصرف نشأای که از حشیش حاصل می‌شد در عین بی‌خودی بدان گرویدند پس در نتیجه، مواد مخدر از طرف بابی‌ها مورد مصرف می‌یافت...<sup>۱</sup>

وی بعد از اظهارات مختلف در رابطه‌ی با باییت، و قتل علی محمد باب و برخی از طرفدارانش از طغیان و شورش طرفداران و پیروانش در بیشتر مناطق ایران خبر داده و در ادامه‌ی مطالب خود چنین می‌نویسد:

«... بسیاری از مواضع مستحکم را در مازندران گرفتند [منظور وی طرفداران باب است] و شجاعانه جنگیدند... چندانکه پس از نبردهای طولانی و با کمک قوایی بسیار متفوق دولت توانست آن بلوا را سرکوب کند از بعضی دیگر که چندان مستحکم نبود مانند زنجان ماه‌ها در برابر توپ‌های سپاه شاه دفاع کردند... دیگر چنین به نظر می‌رسید که این فرقه کاملاً از بین رفته باشد... در اواخر تابستان (۱۸۵۲) همان سال شاه، در قصر تفریحی خود از جانب سه تن از بابیان مورد سوء قصد قرار گرفت...»<sup>۲</sup>

مسأله‌ی سوء قصد به جان شاه که به زعم برخی نویسندگان از جانب بابیان صورت گرفته قبلاً هم یادآوری شد، این سوء قصد را دستاویزی برای سرکوبی کامل بابیان قرار دادند. این سوء قصد به جان امیرکبیر، صدارت وقت نیز شده بود که توطئه آنان کشف شد. اگر مروری دیگر بر یادداشت‌های جهانگرد اروپایی بیفکنیم دیدگاه یک فرد بیگانه و شاهد و ناظر بر اوضاع ایران که تا حدی سعی کرده بی‌طرفانه قضاوت کند بیشتر مشخص می‌شود. به عقیده‌ی من در میان کتاب‌ها و منابع تاریخی سفرنامه‌ها سهم بسزایی دارند. چرا که، سیاحی در میان گشت و گذار خود هر آنچه که می‌بیند و می‌شنود ثبت می‌نماید.

پولاک در کتاب خود با اشاره به یکی از مدعیان فرقه‌ی باییت به نام قره‌العین

اعتقاد دارد که او (قره‌العین) به عنوان دانشمندترین زن سراسر مملکت و هوادار سرسخت این فرقه بوده می‌نویسد:

«من خود شاهد اعدام قره‌العین بودم که به دست وزیر جنگ و آجودان‌هایش انجام گرفت این زن زیبا مرگ تدریجی را با قدرتی ما فوق بشری تحمل کرد»<sup>۱</sup>  
در اینجا باید یادآور شد که بسیاری از منابع مربوط به باییت از میان رفته است و در تمامی زمینه‌ها نمی‌توان نظر درست و موثقی ارائه داد و منبع موجود نزدیک به آن دوره کتاب‌هایی است به نام‌های فتنه‌ی باب از اعتضادالسلطنه قاجار، که در این کتاب اتفاقات و حوادث مربوط به شورشیان باب در زنجان بیان شده و کتاب ناسخ‌التواریخ که کاملتر به موضوع پرداخته از محمدتقی خان سپهر که به استناد این دو منبع، عمده‌ی مطالب این کتاب نوشته شده است.

حال در اینجا به بررسی برخی دیگر از منابع مختلف در این زمینه می‌پردازیم بلوشر جهانگرد معروف در ضمن سیاحت از کشور ایران در میان مطالب سفرنامه‌ی خود به مسأله باییت نیز پرداخته است وی در یادداشت‌های خود چنین می‌نویسد:

«[از اعتقادات علی محمد باب]... خدا یکی است و علی محمد در حکم آیین‌های اوست سپس همه کس خدا را در این آیین می‌تواند ببیند وی [محمد باب] از ادیان بزرگ عالم فقط تصویری سطحی داشت و تفاوت بین آن‌ها را تنها در آداب و مناسکشان می‌دانست از این رو به این فکر افتاد که با ترک آداب و مناسک مذاهب را در هم بیامیزد. در نتیجه، اصول انسانی همچون محبت، فروتنی و صبر را به عنوان بنیاد و اساس سلم اخلاق در مرحله‌ی اول قرار داد و اعلام کرد که بدون هیچ تشریفاتی و بدون هیچ آیینی باید این اصول را در امور رعایت کرد. در

جوار این اصول، عناصر مرموز و پیچیده‌ای را هم پذیرفت که در آن‌ها عدد ۱۹ (نوزده) سهم خاصی به عهده داشت نه تنها روحانیت اسلامی بلکه ناصرالدین شاه نیز شدیدترین عکس‌العمل‌ها را در برابر این فرقه‌ساز جدید و هوادارانش از خود نشان دادند.<sup>۱</sup>

بیان این نظریه از دیدگاه یک فرد پیگانه نشان می‌دهد اساس اعتقادات بابیت تا چه حد از نظر مذهبی و اصول و قواعد عقیدتی منحط بوده است.

اولین کسی که سیدعلی محمد را به این عنوان شناخت ملاحسین بشرویه بود که او را «اول من آمن» و باب او را «باب‌الباب» لقب دادند.<sup>۲</sup> و بعضی از منابع پیروان باب را افراد ساده لوح ثبت کرده‌اند که در این گیرودار برخی از کارگزاران زیرک حکومت هند انگلیسی این شخص را وسیله‌ی تبلیغات سیاسی خود قرار دادند.<sup>۳</sup> و از موضوع غیبت امام دوازدهم استفاده کرده و باعث گردآمدن عده‌ای پیرامون این شخص شدند. جالب است اینجا بار دیگر مطلبی که پولاک جهانگرد اروپایی بیان داشته تکرار نمایم که وی عقیده داشت برخی از سادات و با سوادهای شهر نیز به گرد او جمع شدند از جمله دانشمندترین زن ایران که همان قره‌العین باشد.<sup>۴</sup>

با بررسی دقیق‌تر و بهتر این نظریات باید یادآوری شود که بیشتر جمعیت ساکن ایران را افراد بی‌اطلاع به امور تشکیل می‌دادند. بنابراین، اغلب منابع، پیروان باب را افرادی ساده‌لوح نوشته‌اند. وجود کسانی که از سواد بهره‌ای داشتند در میان آن‌ها توجه همگان را جلب می‌کرد پس جای تعجبی نیست که برخی منابع نیز از پیروان باب به عنوان افراد دانشمند یاد کنند.

۱. سفرنامه‌ی بلوشر، ۲۹۷ و ۲۹۸.

۲. سفرنامه‌ی فراهانی، ۳۲۰.

۳. تاریخ معاصر ایران، ۱۵۱.

۴. سفرنامه‌ی پولاک، ۲۴۱ و ۲۴۲.

در ابتدای امر که باب مورد خشم برخی از مردم و علمای مذهبی و زمامداران وقت قرار گرفت توسط منوچهرخان معتمدالدوله حکمران آن زمان شهر اصفهان پناه داده شد و وی مدتی در آنجا پنهان شد.

بعد از صدور فرمانی، جهت دستگیری باب از سوی شاه که در زمان صدارت امیرکبیر صورت گرفت باب دستگیر شد و به تبریز منتقل گشت.

در سال (۱۸۵۰ میلادی) که باب تنها ۲۹ و یا ۳۵ سال داشت او را به مرگ محکوم کردند و وی به ماکو در آذربایجان برده شد و به مدت یک ماه آزاد بود و چون بار دیگر پیروانش سعی در برقراری ارتباط با این شخص را داشتند و ترس از طغیان می‌رفت او را به قلعه‌ی چهریق که مرکز اهل سنت آن نواحی بوده روانه کردند و زندانی شد.<sup>۱</sup>

و بعد از گفتگوهایش با تعدادی از علمای مذهبی در شهر تبریز و رد عقاید او، بار دیگر وی را به قلعه‌ی چهریق منتقل کردند و مقارن شد با مرگ محمد شاه و جلوس ناصرالدین میرزا به تخت شاهی، که در همان زمان، در نواحی خراسان قیام سالار به وقوع پیوسته بود اقدام برای از بین بردن این شخص از جانب دولت ضروری به نظر می‌رسید میرزا تقی خان امیرکبیر با حکم قتل او موافقت کرده و او را در تبریز در کوی و بازار در زنجیر و با پای برهنه گردانند و سپس در ملاء عام او را اعدام کردند.

حال به بیان مطالبی از تاریخ ایران نوشته‌ی دکتر اقبال در رابطه با مسأله‌ی بابیت می‌پردازیم.

«هنگام حبس سیدعلی محمد در شیراز و اقامت او در اصفهان گروهی از مردم به او گرایش پیدا کردند در غالب ولایت‌های ایران مردم را به دین جدید خواندند

و به تبلیغ و دعوت مشغول شدند مخصوصاً در شهرهای یزد، خراسان، مازندران و زنجان کار آنان بالا گرفت و چون علمای دین و حکام به سختی پاپی آنها می‌شدند کم‌کم بین اصحاب دو گروه کار به نزاع و فتنه و قتل کشید و این حرکات به جای آنکه به این حال خاتمه بخشد بر عکس، بیشتر تولید زحمت می‌کرد و تعصب بابیه در نشر آیین جدید و از خودگذشتگی ایشان زیادتر می‌شد و چون این طایفه امیرکبیر را مانع پیشرفت کار خود می‌دانستند با توطئه و نقشه برای قتل وی اقدام نمودند این توطئه کشف و آنان به سختی عذاب دیدند.

امیرکبیر برای دفع بابیه که باعث اختلال امنیت غالب ولایت‌ها بودند مأمورین مخصوص فرستاد و در همه جا رؤسای آنان را به دست این مأمورین مغلوب و مقتول کرد ولی در مازندران و شهر زنجان با مقاومت آنان مواجه شد عاقبت بابیه‌ی این دو ولایت را هم که به سختی از خود دفاع می‌کردند در سال (۱۲۶۵) شکست داد و قلعه‌های ایشان را گرفت.<sup>۱</sup>

این نویسنده‌ی معاصر ایرانی از توطئه‌ی بابیان جهت ترور و سوء قصد به جان امیرکبیر وزیر آن زمان، خبر داده است.

برخی از منابع نیز، بیان کرده‌اند که در مراسم اعدام محمدباب دو گلوله شلیک شد و دیدند که از جسد وی خبری نیست در بیشتر ولایات و در میان پیروان او شایع غیبت او سر زبان‌ها افتاد گویا، در هنگام اجرای مراسم اعدام، گلوله‌ها به طنابی که او را بسته بودند اصابت کرده بود و طناب را پاره کرده و او سالم مانده بود. بار دوم او را در برابر دیوار قرار دادند و این بار گلوله کاری شد. و بدین ترتیب، مانع نشد که افسانه‌ی جاودانه بودن درباره‌ی باب بر سر زبان‌ها بماند.<sup>۲</sup>

۱. اقبال، عباس، تاریخ ایران، (تهران: خوارزمی، ۱۳۷۵)، ۲۲۲.

۲. سفرنامه‌ی بلوشر ۲۹۷.

باب از دیدگاه بیشتر نظریه‌پردازان، تحلیل‌گران تاریخی، اجتماعی و مذهبی و نویسندگان خارجی و داخلی در سطح یک فرقه‌ساز باقی ماند و فراتر از آن نرفت.

البته، قیام او در همانجا با مرگ او خاتمه نپذیرفت. بلکه، هواداران او در شهرهای مختلف دست به شورش و بلوا زدند. در مازندران، یزد، زنجان و چندین شهر دیگر.<sup>۱</sup>

فتنه و شورش بابیان مسأله‌ی بابی‌گری را می‌توان در بیشتر منابع دوره‌ی قاجاریه و معاصر پیدا کرد هر یک از نویسندگان با بررسی و پژوهش در این مسأله، برداشت‌های خود را به گونه‌های مختلف بیان کرده‌اند. به نظرات مختلف آن‌ها در بررسی منابع بر می‌خوریم که گاه برخورد با مسأله‌ی بابیت از دیدگاه مذهبی صورت گرفته و این فتنه را کاملاً امری مذهبی جلوه داده‌اند و گاهی از دید اجتماعی و اقتصادی به قضیه، نگاه کرده که به دنبال ریشه‌یابی اجتماعی و اقتصادی بوده‌اند. و گاهی نیز از دیدگاه سیاسی و سیاست‌های داخلی و خارجی زمامداران وقت از جمله، نحوه‌ی حکومت‌داری را عاملی برای ایجاد این گونه فرقه‌ها دانسته‌اند. و گاهی نیز این مسأله را ناشی از دخالت بیگانه و سیاست‌های بیگانگان یاد کرده‌اند. و گاهی نیز نویسنده از تمامی جوانب به این قضیه نگریسته و تمام عوامل را دخیل و شورش بابیت را ارزیابی کرده است.

اگرچه بابی‌گری را گروهی فرقه‌سازی استعمار می‌دانند همانطور که بارها اشاره شد قبول این مطلب نیاز به منابع موثق دارد، البته، فرقه‌ی بهایی‌گری را از این بیان مستثنی می‌دانیم چرا که به زعم بیشتر منابع از جانب استعمار بوده و یا حداقل، حمایت می‌شد. و جالب آنکه برخی نویسندگان اروپایی معتقد بودند که

۱. اعتمادالسلطنه، مرآة البلدان، تصحیح نوایی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸) ج ۲، ۹۷۲.



این فرّق از ایران به جاهای دیگر دنیا شیوع پیدا کرده از جمله، در نوشته‌های بلوشر به مطلبی بر می‌خوریم با این مضمون:

«از بین فرّقی که در عصر جدید در ایران تشکیل شده بهایی‌گری به اروپا و آمریکا هم رخنه کرده است»<sup>۱</sup>.

بیان این مطلب از جانب این نویسنده، نیاز به بررسی بیشتر اوضاع اروپای آن زمان دارد که از حوصله‌ی ما خارج است.

### ملا محمدعلی زنجانی

ملا محمدعلی زنجانی در سال (۱۲۲۷ ه. ق) متولد شد و تحصیلات خود را در کربلا به پایان رسانید. وی در مدت اقامت خود در عراق و ایران فتاوی نادرستی صادر می‌کرد که موجب اعتراض مردم شد. محمدشاه قاجار، بعد از اعتراض مردم نسبت به فتواهای او، وی را بعد از بخشیدن عصا و انگشتری، روانه‌ی شهر زنجان کرد.<sup>۲</sup>

وی بعد از پیدایش «باب» به آن گرایش یافت و آن را قبول کرد و در ضمن عبور دادن علی محمد باب از شهر تهران به سمت تبریز، ملا محمد زنجانی خواستار ملاقات با او شد. ولی، این کار میسر نشد و موجب گردید که او را روانه‌ی تهران و در خانه‌ی محمودخان کلانتر تحت نظر بگیرند. وی بعد از مرگ محمدشاه قاجار در لباس مبدل بار دیگر که از این شهر دور شده بود به زنجان بازگشت و بعد از آن بود که فتنه و شورش بزرگ را بر پا ساخت.

همین عامل، سبب گردید که او را از سایر بابیان محیل‌تر و خطرناکتر بدانند

۱. سفرنامه‌ی بلوشر. ۲۹۷.

۲. فتنه‌ی باب به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی سال ۱۳۵۱، ۱۵۱.

زیرا در زمان خود مشکل بزرگی را ایجاد کرده بود.

اعتمادالسلطنه در بیشتر آثاری که از خود به جا گذاشته است چند سطری را به شورش باییت اختصاص داده است از جمله در کتاب مرآةالبلدان چنین نوشته است:

«... نیز از فتنه‌های این قوم مطرود یکی خروج ملامحمدعلی زنجان‌ی بود این مرد از تلامذه‌ی مرحوم شریف العلما بود و بعد از چندی تحصیل میل او به ریاست فوق‌العاده و مشاجره‌ی با علما معلوم شد. در زمان فتنه‌ی بابیه او نیز موقع را مناسب دید و با سید علی محمد باب مکاتباتی رد و بدل نموده و طریقه‌ی او را قبول کرد و مردم را به او دعوت کرد جمعی دیگر گرد او آمدند و به ریاست او پا در راه تمرّد نهادند و سیدعلی خان سرتیپ فیروز کوهی با جمعی دیگر به تنبیه این طایفه مأمور و روانه شد...»<sup>۱</sup>.

همین مؤلف در اثر دیگر خود به این صورت به شرح واقعه می‌پردازد:

«... گروهی عظیم از عوام کلانعام و به سوق عساکر منصوره بر شهر زنجان و تخصص آن گروه ضلالت پژوه و اشتغال میزان قتال و تواتر حملات قشون ظفر نمون و تسخیر خطه‌ی زنجان و تطهر عرصه‌ی آن خاک از فرقه‌ی ناپاک سنی‌ی هزار و دویست و شصت و پنج سال دویم جلوس همایون»<sup>۲</sup>.

در برخی از منابع نویسندگان برای عدم ثبت تاریخ فتنه‌ی بابیه در زنجان خرده گرفته‌اند ولی اگر به مطالب فوق برگرفته از کتاب مآثر و الآثار دقت کنیم، متوجه ثبت تاریخ پایان بلوای شویم. اگرچه تاریخ ثبت شده توسط این مؤلف با سایر منابع اختلافاتی دارد. بار دیگر از بیان همین نویسنده است:

۱. مرآةالبلدان، ج ۲، ۹۷۲.

۲. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، مآثر و الآثار، (تهران: کتابخانه سنایی)، ۳۸.

«... البته محاصره و جنگ و درگیری در شهر زنجان مدت‌ها به طول انجامید چون استعداد ملا محمدعلی در زنجان در تمامی جهات گسترش پیدا کرده بود. محاصره‌ی زنجان امتداد یافت و خون‌های زیادی ریخته شد...»<sup>۱</sup>

در ادامه‌ی توضیح مطالب خود، ضمن معرفی منطقه‌ی دیگری به توصیف موقعیت زنجان می‌پردازد:

«زنجان شهر بسیار بزرگی نبود ولی در منطقه‌ی زرخیر کشاورزی و در جاده‌ی تبریز - تهران قرار داشت و بابیان به مدت یکسال در برابر قشون دولتی ایستادگی کردند ولی سرانجام رهبرشان کشته شد و آنان پراکنده یا تسلیم شدند»<sup>۲</sup>.

برخی منابع اعدام محمد باب را مقارن با خوابیدن شورش زنجان و حتی بعد از کشته شدن ملا محمدعلی زنجان‌ی نوشته‌اند که با پاره شدن طناب‌دار وی، تمام ادعاهای فوق بشری او زیر سؤال رفت.<sup>۳</sup>

برای پایان بلوای بابیان در شهر زنجان، قشون فراوانی اعزام گردید به هر صورت، محمدخان بیگلربیگی بن فتحعلی خان بن هدایت‌الله خان گیلانی، با تسخیر و محاصره‌ی همه جانبه‌ی زنجان به دفع شورش آماده شد با اصابت گلوله‌ای به دست محمدعلی دست او شکسته شد و پس از یک هفته مرد و پیروان این فرقه بی‌رهبر ماندند.<sup>۴</sup>

ملا محمدعلی در سال (۱۲۲۷) متولد در هنگام مرگ چهل سال داشت. دو زن عقدی داشت اول به نام سلطان از اهالی همدان و از او ۵ دختر و یک پسر داشت و زن دوم او به نام خدیجه اهل زنجان بود که با طفل خردسال خود بر اثر اصابت

۲. همان، ج ۲، ۹۷۳.

۱. مرآة‌البلدان، ج ۲، ۹۷۲.

۴. مرآة‌البلدان، ج ۲، ۹۷۳.

۳. تاریخ معاصر ایران، ۱۳۰.

گلوله توپ از بین رفت.

پس از پایان غائله‌ی زنجان سلطان، همسر اول او با اولاد خود به اصابت گلوله از پا در آمدند و از بین رفتند و زن صیغه‌ی او که برای دیگران وی را حرام کرده بود بعد از دستگیری و اسارت و مرگ شوهر خود روانه‌ی زندانی در تهران شد و بعد از آن نیز از تهران به همراه مظفرالدوله به شیراز فرستاده شد و یکی از دختران او را میرزا ابوالحسن خان مشیر الملک به زنی گرفت. این مطالب با استفاده از کتاب‌های قدیم به نام‌های ظهور الحق ص ۱۰۴ - ۱۸۵ و کتاب نیکلا ۲۶۶ - ۳۶۴، گرفته شده است.

و بیشتر نویسندگان با تکیه بر اسناد موثق عقاید ملا محمد علی زنجان‌ی قبل از گرویدن به بابی‌گری را اخباری نوشته‌اند. که وی قبل از گرایش به بابیت بر مذهب اخباری‌گری بوده است.<sup>۱</sup>

در کتاب کواکب الدریه آمده است که دختری ۱۶ ساله که رستم نام داشت باب او را به نامزدی مهر علی نام از پیروان باب در آورد و به خاطر شجاعت، لقب رستم به او داده شد. در برخی از همان منابع قدیم این دختر را از فرزندان باب پیر حجت دانسته‌اند که حجت دو دختر داشت یکی زینب و دیگر صنم. که زینب از محمد علی اجازه‌ی شرکت در جنگ را یافت و لباس مردانه پوشید و رستم علی لقب یافت و در طی جنگ کشته شد. (کواکب الدریه ص ۲۰۰).

و کتاب دیگر رستم را لقب صنم نوشته است. (ظهور الحق، ص ۱۸۲).

و همان منابع که بالا به آن‌ها اشاره شد مرگ ملا محمد علی را در ۵ ربیع الاول سال (۱۲۲۷)، ۱۹ روز بعد از تیر خوردن اتفاق افتاده ثبت کرده‌اند. (ظهور الحق ص ۱۸۲ و کواکب الدریه، ص ۲۰۰).

و بر طبق نوشته‌ی میرزا مهدی خان، جسد ملا محمدعلی را به دم قاطر بسته در کوچه کشید و در تاریخ نبیل آمده سه روز و سه شب جسد وی را گرداندند و سپس برای تماشا در میان شهر نهادند. (مفتاح باب الابواب ص ۲۵۵).

در حاشیه‌ی نسخه‌ی حشمة السلطنة نوشته شده است:

«عجیب است از تاریخ نویسی مثل اعتضادالسلطنة که روز و هفته و ماه را می‌نویسد ولی نمی‌نویسد که در کدام سال است».

قبلاً هم به ثبت تاریخ از سوی اعتضادالسلطنة برای پایان شورش بابیان زنجان اشاره شد و بیان این سؤال از جانب یک فرد با اعتقادات بابی‌گری یک سؤال سطحی بوده و در تمامی کتاب‌ها و منابع و اسناد مربوط به شهر زنجان سال (۱۲۶۶) را ثبت کرده‌اند و این سؤال پایه و اساس درستی نداشته قابل اعتنا نمی‌باشد.

در تعداد و شماره‌ی بابیان زنجان خبر صحیحی در دسترس نیست ولی آنچه مسلم بوده در میان ساکنان این نواحی، مردم ساده دل و بی‌اطلاع در امور دین بیشتر فریب خوردند. در منابع آمده است که بابیان در شهر زنجان ۱۹ سنگر اصلی داشتند و در هر شب ۱۹ بار الله اکبر و الله اعظم و اجمل می‌گفتند و قبل از تسلیم به قوای دولتی حجت یکی از بابیان زنجانی مردان و زنان مجرد را به عقد هم در آورد و بیش از ۲۰۰ دختر و پسر ازدواج کردند. (نبیل زرندی، ص ۴۴۹).<sup>۱</sup>

همانطور که قبلاً هم اشاره شد عدد ۱۹ در فرقه‌ی بابیت از تقدس برخوردار بوده و دارای رمزی بوده است که بلوشر جهانگر معروف به آن اشاره داشت.<sup>۲</sup>

---

۱. اطلاعات مربوط به سرگذشت محمدعلی و پیروان او در درج نام برخی از منابع بابی با استناد به

کتاب فتنه‌ی باب به کوشش عبدالحسین نوایی است. ۱۵۱.

۲. سفرنامه‌ی بلوشر، ۲۹۷.

منابع بابی از ملاقات سیدعلی خان با ملا محمدعلی باب خبر داده‌اند ولی نویسندگان غیر بابی آن را تکذیب و علت مسامحه‌ی او را احتراز از جنگ داخلی می‌دانستند.<sup>۱</sup>

اعتضادالسلطنه در کتاب فتنه باب چنین آورده است:

«... وی [ملا محمدعلی] با فرستادن نامه‌های متعدد به سفارت انگلیس و روس و عثمانی می‌خواست پای آنان را به این کشاکش وارد سازد در گزارشی که وزیر مختار روسیه در ۱۴ سپتامبر (۱۸۵۰ میلادی) به دولت خود درباره‌ی فتنه‌ی باب زنجان فرستاده، می‌نویسد: «رییس آنها ملا محمدعلی از سفیر دولت عثمانی سامی افندی و وزیر مختار دولت بریتانیا در تهران درخواست مداخله کرد. ولی همکار انگلیسی من معتقد است که مشکل می‌توان باور کرد که دولت ایران به دخالت بیگانه در این امر رضایت دهد...»<sup>۲</sup>

در مطالب قبل نیز به این مسأله اشاره شده است که مادر زمینه شورش بابیان با کمبود منابع که صرفاً به این مسأله پرداخته باشند رو به رو هستیم اگر هم اشاره‌ای شده خیلی گذرا، صورت گرفته و چند کتاب در زمینه بابت باقی است یکی همان کتاب معروف فتنه‌ی باب اعتضادالسلطنه می‌باشد که البته، نویسنده‌ی این کتاب در بیان مطالب چندان بی‌غرض نبوده است.

به هر صورت نه اینجا مجال پرداختن به اوضاع و احوال ایران در زمان قاجاریه است و نه بررسی ریشه‌ی اعتقادات بابت و علل ایجاد بابت. بلکه، در این کتاب سعی شده است تا قضیه‌ی دفاع مردمی و روبه‌رو شدن با قوای دولتی و نحوه‌ی جنگ و درگیری مردم زنجان به تصویر کشیده شود و گوشه‌ای هر چند

۱. مجله یادگار سال سوم. شماره‌ی ۶-۷.

۲. فتنه‌ی باب، به کوشش نوایی ۱۳۵۱، ۱۵۱؛ ایوانف، شورش بایه سند شماره ۱۶.

اندک از وقایع و حوادث شهر زنجان که به اعتقاد خیلی، در آن زمان شهری بزرگ و مهم تلقی نمی‌شد ترسیم و بررسی شود.

شهری که در دوره‌ای از تاریخ صفحاتی را به خود اختصاص داده و کمتر به آن پرداخته شده است.



## فصل پنجم

### توصیف شهر زنجان

- موقعیت جغرافیایی و تاریخی شهر زنجان ..... ۶۲
- توصیف زنجان از دیدگاه جهانگردان معاصر ..... ۶۴

## توصیف شهر زنجان

### موقعیت جغرافیایی و تاریخی شهر زنجان

برای بررسی نحوه‌ی قیام مردم و محاصره‌ی شهر زنجان ناچار از توصیف موقعیت و مکان جغرافیایی و تاریخی شهر زنجان هستیم. زنگان (زنجان) از شهرهای خوربران است این شهر، مطابق شهر «آگانزا» که بطلمیوس از آن نام برده و در منابع پهلوی، نام این شهر «شانجان» آمده است.<sup>۱</sup> بار تولد می‌نویسد:

«راهی که از قزوین به ابهر می‌رفت از زنجان می‌گذشت زیرا در قرون وسطی زنجان اهمیت زیادی نداشت».<sup>۲</sup>

حال به بررسی یادداشت‌های جهانگردان و جغرافیانویسان قدیم درباره‌ی

---

۱. مشکور، محمدجواد، جغرافیای تاریخی شهرها باستانی ایران (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۱) ۴۲۹.

۲. بار تولد، تذکره‌ی جغرافیایی تاریخی ایران، ترجمه‌ی حمزه‌ی سرداددور (تهران، توس ۱۳۵۸)،

این شهر می‌پردازیم. ابن خرداد به فاصله‌ی میان زنجان تا قزوین را در حدود ۲۷ فرسنگ ثبت کرده می‌نویسد:

«ابهر و زنجان دو شهر کوچک و پر نعمت هستند که دارای آب فراوان و درختان زیاد، مزارع وسیع هستند و زنجان از ابهر بزرگتر است».<sup>۱</sup>  
در کتاب حدود العالم آمده است:

«زنگان شهری است با نعمت بسیار و مردمان آهسته».<sup>۲</sup>

و یاقوت در معجم به توصیف شهر می‌پردازد وی اشاره به مردانی از اهل علم و ادب داشته می‌نویسد:

«که دژ سه جهان از محکمترین قلاع این ناحیه در ولایت تارم قرار دارد و فتح آنجا به دست عثمان بن عفان صورت گرفت».<sup>۳</sup>

و حمدالله مستوفی در کتابش در رابطه با موقعیت جغرافیایی این شهر چنین آورده است:

«زنجان شهری از اقلیم چهارم طولش از جزایر خالادات<sup>۴</sup> فعم و عرض از خط استوا اول، که اردشیر بابکان این شهر را به نام «شهین» تجدید بنا کرد فاتحین عرب در سال (۲۴ هـ. ق) فتح کردند. و تکلم مردمان آنجا به زبان پهلوی است...».<sup>۵</sup>

---

۱. ابوالقاسم، عیدالله خردادبه، مسالک و ممالک ابن خرداد به، ترجمه حسین قره چانلو (تهران، ۱۳۷۰)، ۱۷۲.

۲. ناشناخته، حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده (تهران: طهوری، ۱۳۷۲)، ۵۲.

۳. یاقوت عبدالله بن حموی معجم البلدان، (لبنان: بیروت، ۱۹۷۹).

۴. جزایر خالادات در اقیانوس آرام واقع است.

۵. مستوفی، حمدالله، نزهةالقلوب، به کوشش گی لسترچ، (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲)، ۶۷.

## توصیف زنجان از دید جهانگردان معاصر

جهانگردان زیادی از این شهر دیدن کرده‌اند که در اینجا مجال پرداختن به آن‌ها و توصیفات آنان نیست و چند مورد را که در رابطه با شورشیان زنجان است بیان می‌شود. از جمله‌ی آنان گلاویخو جهانگرد معروف است که در (قرن ۱۴) منطقه را بازدید کرده و درباره‌ی زنجان چنین نقل می‌کند:

«شب هنگام به محلی رسیدیم که به زنجان معروف است و بیشتر قسمت‌های این شهر غیر مسکون است اما گویند که در گذشته، این شهر یکی از بزرگترین شهرهای ایران بوده است. این شهر در دشتی در میان دو کوه بلند که لخت و خالی از جنگل هستند قرار دارد. ما دیدیم که حصار شهر دیگر قابل تعمیر نیست. اما در داخل حصار هنوز خانه و مساجد بسیاری همچنان استوار و پا بر جا بودند...»<sup>۱</sup>

به توصیف شهر زنجان از زبان ادوارد براون می‌پردازیم وی که در جریان شورش بابیان نیز در ایران به سر می‌برد و گویا تمایل فراوانی داشته است تا در ضمن سفر خود به شهر زنجان با یکی از شورشیان به گفتگو بپردازد و ماجرای داخل شهر و حوادث و اتفاقات آن را از زبان یکی از اهالی بشنود ولی موفق به این کار نشده وی در گزارش خود از شهر زنجان چنین آورده است:

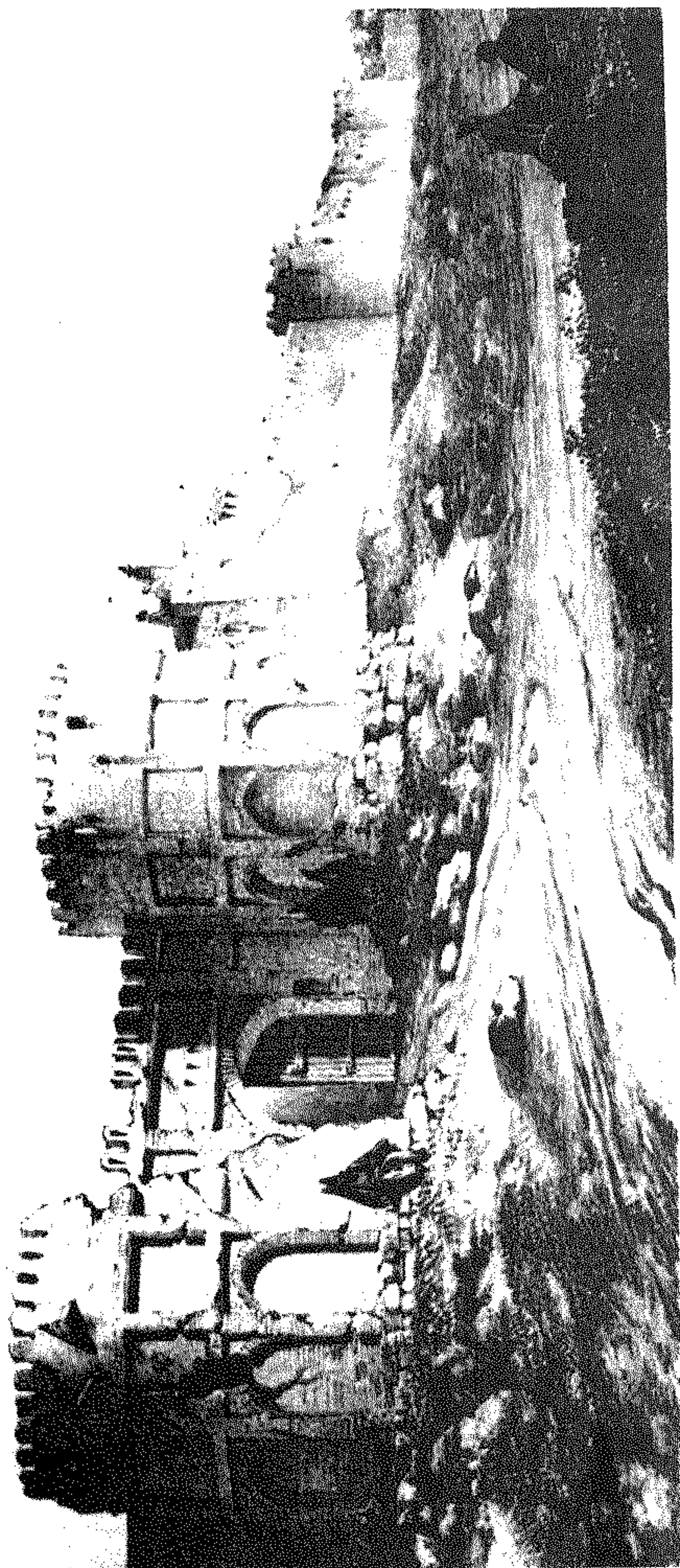
«طول شهر از مشرق به مغرب بیش از عرض آن از شمال به جنوب است ... قلعه‌ی زنجان از لحاظ جنگی دارای وضع مستحکمی نیست و یک قشون دولتی در ظرف چند روز می‌تواند آن را تصرف کند فاقد یک در محکم بود گر چه اطراف شهر حصاری به ارتفاع ۲۰ تا ۲۵ فوت (۸ تا ۱۰ متر) وجود دارد ولی این حصار بر خلاف دژها و برج‌های جنگی اروپا با مصالح بی‌دوام ساخته شده است

۱. گلاویخو، او را که؛ سفرنامه‌ی گلاویخو ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، (تهران: علمی و فرهنگی،

و ویران کردن آن اشکال ندارد. لذا تردیدی نیست که اگر بابی‌ها توانستند مدت مدیدی در شهر زنجان پایداری کنند بر اثر استحکام و وضع جنگی دژ نبود بلکه همت و استقامت بابی‌ها سبب شد که آن‌ها توانسته‌اند مدتی دراز پایداری نمایند. حتی زن‌های بابی نیز در جنگ شرکت کردند مانند زن‌های کار تاز باستانی گیسوان خود را بریدند و به توپ‌ها و تفنگ‌ها بستند و به مردان گفتند اگر شکست بخورید مثل این است که زن‌های خود را از دست داده باشید و هنگام محاصره‌ی بابی‌ها در زنجان شدت جنگ مخصوصاً در شمال و شمال غربی شهر نزدیک قبرستان و دروازه‌ی تبریز محسوس بود. بدبختانه هیچ‌یک از کسانی که در آن جنگ بزرگ شرکت کردند در زنجان نبودند که من بتوانم از آن‌ها اطلاعات، راجع به جنگ کسب کنم...»<sup>۱</sup>

---

۱. براون، ادوارد، یکسال در میان ایرانیان، ترجمه‌ی ذبیح‌الله منصوری (تهران: کانون معرفت، ۱۳۴۴)،



برج و باروی شهر زنجان  
The Fortified Walls of Zanjan

همینطور یکی از مهندسین و باستانشناسان فرانسوی نیز درباره‌ی زنجان و دیدار خود از این شهر چنین عقیده داشته است:

«... در شورش بایبه هم به اندازه سختی و ویرانی دید که مصائب هجوم تاتارها را فراموش نکرده است در عوض در این شورش اخیر بقدری شجاعت و مقاومت بروز داده که شهرت آن تا تاریخ باقی است محفوظ است... در میان سیاحت به شخصی به نام نایب چاپارخانه محمود آقاخان یکی از بایبان که باغ‌های فراوانی داشت برخورد کردم او باغ‌های خود را به من نشان داد و اعلام کرد که اینجا بهشت روی زمین است...»<sup>۱</sup>

اگر بخواهیم بافت قدیم شهر زنجان را ترسیم کنیم به این صورت خواهد بود؛ به طور کلی در گذشته ۱۸ محله در داخل قلعه و ۹ محله در خارج قلعه بوده است. تا اواخر دوران پهلوی شهر گسترش زیادی کرد روند گسترش شهر تا اواخر دوران قاجار بسیار بطئی و در سطح قلعه و به میزان ۱۸۵ هکتار بوده که از حد فاصل اواخر دوران قاجار تا پهلوی با افزایش محلات خارج از قلعه وسعت شهر به میزان تقریبی ۴۸۰ هکتار گسترش یافت.

منطقه‌ی مرکزی شهر، با قرار گرفتن مراکز حکومتی، اداری و مذهبی در آن موجودیت یافته و فاقد یک اسم خاص بوده که مناطق به صورت اشاقه باش و یوخاری باشی تقسیم شده بود. اراضی و محدثات واقع در شرق محدوده‌ی مرکزی در مجموعه‌ی بازار تحت عنوان یوخاری باشی و افراد ساکن در آن و غرب محدوده‌ی مرکزی به نام اشاقه باش بوده و از نظر زندگی روزمره و مقررات اجتماعی دارای امکانات خاص و از نظر فیزیکی و کالبدی دارای وحدت و هماهنگی کاملی بوده است محلات از نام بانی مساجد و تکایا الهام گرفته یا با

۱. به نقل از، ثبوتی، هوشنگ، تاریخ زنجان، (زنجان: انتشارات زنگان، ۱۳۷۷)، ۹۳ و ۹۴.

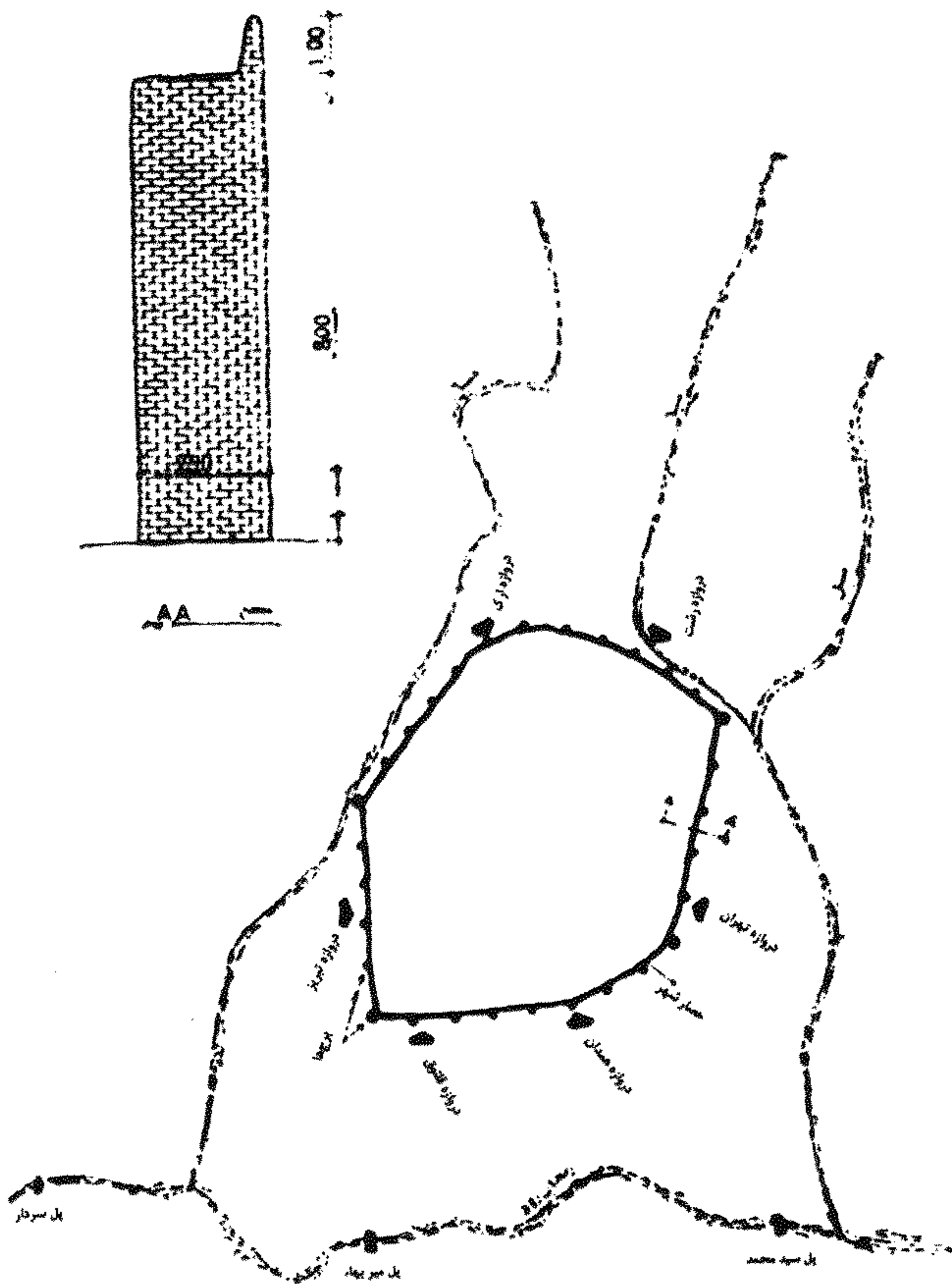


انتساب به صنف خاصی نام‌گذاری شده و محلات قدیم دارای عناصر شهری منسجم‌تری بوده است و به عنوان مراکز محله‌ای نقش اساسی را در زندگی روزمره‌ی عمومی ایفاء می‌کرد. و دارای الگویی خاص بود.<sup>۱</sup>

قلعه‌ی زنجان از طریق ۶ باب و دروازه‌ی ورودی به نام‌های دروازه ارک، دروازه رشت، دروازه قزوین، دروازه همدان، دروازه قلتوق و دروازه تبریز، با روستاهای حوزه‌ی نفوذ و شهرهای هم‌جوار مرتبط بوده و در داخل این حصار عناصر تاریخی شهر مستقر شده بودند.<sup>۲</sup>

شهر زنجان در دوره‌ی قاجاریه نیز مثل اغلب شهرهای کوچک ایران، شهری بود با امکانات بسیار ساده و زندگی مردم به صورت سنتی بر پایه و اساس کشاورزی و برخی از مشاغل نیز رایج بوده است و به علت قرار گرفتن بر مسیر تجاری ری قدیم به آذربایجان و امروز همان جاده تبریز - تهران دارای اهمیت بوده و هست. و از طرفی منطقه‌ای کشاورزی محسوب می‌شد. چهره‌ی کنونی این شهر با گذشته بسیار تفاوت دارد. چهره‌ی گذشته آن را بخصوص تصویرش در زمان قاجار را باید در میان نقاشی‌های جهانگردان اروپایی یافت چنانکه نمونه‌ای از آثار آنان در این کتاب آورده شده است.

در شورش باب، دلیل اصلی طولانی شدن مدت محاصره، دفاع همه جانبه‌ی مردمی از داخل شهر و بهره جستن از تمامی امکانات شهر و پناه گرفتن در داخل شهر بوده است. و همانطور که بررسی کردیم چندان حصار محکمی هم نداشته است.



محدوده‌ی حصار شهر و ورودی‌های آن

موقعیت کنونی شهر زنجان از نظر جغرافیایی بین ۴۸ درجه و ۲۸ تا ۳۰ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار و ۳۶ درجه و ۴۰ تا ۴۱ دقیقه عرض شمالی از خط استوا، در ساحل راست رودخانه‌ای به همین نام واقع است.<sup>۱</sup>

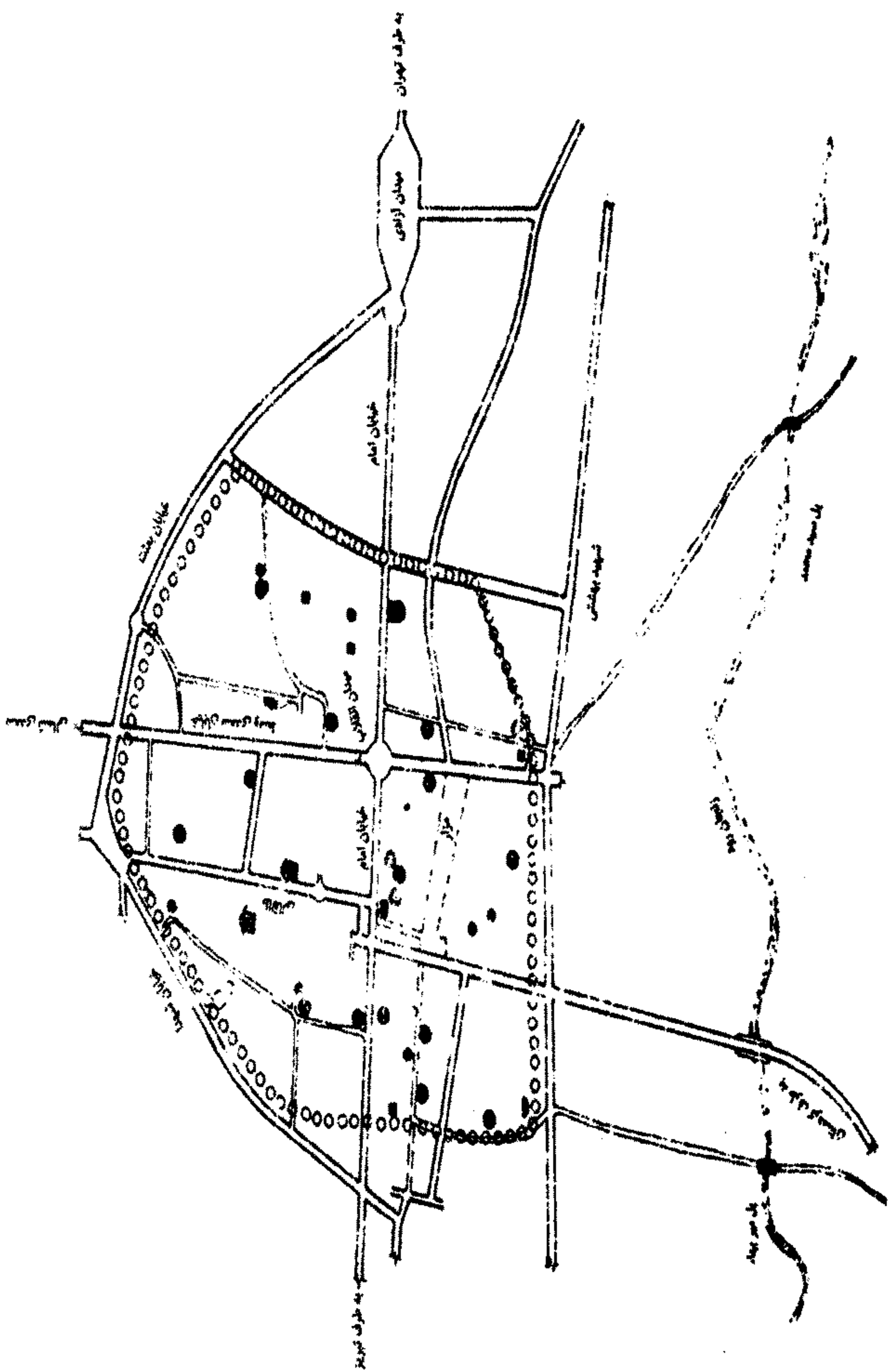
و بر اساس آخرین اطلاعات و آمار این شهرداری جمعیتی بالغ بر ۲۹۵ و ۲۸۶ هزار نفر و وسعتی در حدود ۳۰۲ و ۱۳ کیلومتر مربع، دارای ۱ شهر و ۲ بخش، از شمال با استان‌های آذربایجان شرقی و اردبیل و شمال غرب و غرب با گیلان و قزوین و جنوب با همدان و از جنوب شرق با کردستان و شرق با آذربایجان غربی هم مرز است.<sup>۲</sup>

---

۱. اطلس راه‌های ایران، (مؤسسه گیتاشناسی و سازمان جغرافیایی ۱۳۷۷)، ۹.

۲. اطلس کامل گیتاشناسی، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سازمان گیتاشناسی، ۱۳۷۸، ۸۲ و ۸۷.

نقشه جدید شهر تا اواخر دوره ی پهلوی



## فصل ششم

### فتنه‌ی باب در زنجان

|    |                                      |
|----|--------------------------------------|
| ۷۴ | فتنه‌ی باب در زنجان                  |
| ۷۵ | ماجرای علی اشرف ماکویی               |
| ۷۷ | شورش بایبان در شهر زنجان             |
| ۸۴ | یورش قشون دولتی به سنگرهای بایبان    |
| ۹۴ | مرگ ملا محمد علی زنجانی و پایان شورش |

## فتنه‌ی باب در زنجان

### فتنه‌ی باب در زنجان

بعد از بررسی گذرا و اجمالی وضع ایران در دوره‌ی قاجاریه، و مروری بر تاریخ آن عصر و نحوه و جریان حکومت زمامداران وقت اینک وقت آن رسیده است تا به اصل موضوع عنوان شده پردازیم.

درگیری‌های زندگی امروزی، پرداختن به حوادث چندین سال پیش را تنها بر عهده‌ی علاقمندان و مورخین نهاده است.

نزدیک به دوست سال پیش در وقایع و حوادث ایران، شهر کوچک زنجان نیز سهمیم بوده است در بررسی منابع موجود می‌بینیم که بیشتر منابع از حوادث این شهر هر چند گذرای یاد کرده‌اند. و حتی، نویسندگان بیگانه نیز به آن اشاره‌ای داشته‌اند.

همانطور که در بررسی موقعیت قدیم شهر زنجان هم یادآوری کردیم، زنجان در آن روزگاران شهری بزرگ نبود و اهمیت آن را واقع شدن در مسیر عبور جاده‌ی تبریز - تهران بیشتر کرده بود و از طرفی یکی از مناطق کشاورزی ایران محسوب می‌شد.

آنچه که در این شهر اتفاق افتاد و چندین ماه به طول انجامید، حائز اهمیت

است. آنچه که اینجا بررسی می‌گردد یادآوری حوادثی است که در شهر زنجان اتفاق افتاده و ثبت گردیده است.

### ماجرای علی اشرف ماکویی

اما، قبل از پرداختن به اصل حادثه بهتر است که در جریانات سال (۱۲۶۴ هـ.ق) در زنجان مروری داشته باشیم. در این سال محمد باب در تبریز محاکمه با علمای مذهبی مجادله داشت و در شهر زنجان مردم دست به شورش زدند ماجرا از این قرار بود که علی اشرف خان ماکویی که حاکم وقت زنجان بود با مردم این شهر بدرفتاری می‌کرد و مردم را در تنگنا قرار داده بود. ولی، آنچه که وضع او را بدتر کرد، تعدی او به یک زن بود که بدون در نظر داشتن موازین شرعی او را نزد خود نگهداشت و زن مزبور بعد از این ماجرا، در میان بازار شهر مردم را خبردار کرده و چادر از سر باز کرد و آن را لایق مردانی دانست که در این ماجرا چشم بر هم گذارند این عمل موجب خشم و عصیان مردم گشت و به طرف سرای خان ماکویی رهسپار شدند و او را محاصره نموده و کتک کاری کردند و قبل از آنکه آسیب جدی به او برسد عده‌ای سقف حمام را شکافته و او را فراری دادند و او به روستایی در آن نزدیکی پناه برد و شرح ماجرای خود را بازگو کرد. شاهنشاه، نمازی احمدخان نوایی نایب ایشیک آقاسی را مأمور تفحص ماجرا کرد و سفارش کرد تا هر کس درگیر ماجرای شورش بوده را دست بسته روانه‌ی تهران نماید. و بعد از این که علی اشرف ماکویی را روانه تهران کرد در گزارش خود اعلام داشت اگر در این شهر بخواهند کسی را مجازات نمایند باید مردمان تمام شهر را تباه و نابود کنند. چرا که، همه‌ی مردم در این ماجرا دخالت داشته‌اند و با این شیوه مردمان این شهر را از تنبیه و مجازات دور نگهداشت.<sup>۱</sup>





پل رودخانه قزل‌اوزن - درواہ تبریز بہ زنجان

The Bridge across the Qezel-Owzan, on the Road to Zanjan

یادآوری این حادثه و دقت در روی دادن آن و شرکت تمام مردم شهر در این طغیان، ناخودآگاه ما را به بررسی و تأمل در ریشه‌ی این شورش‌ها هدایت می‌کند و این که، مأموری که از تهران پیگیر این ماجرا بوده است به طور وضوح گزارش می‌کند اگر مجازاتی باشد باید تمام این شهر را مجازات کرد خود نشان دهنده‌ی همسو بودن احساسات برانگیخته‌ی مردم و ریشه‌ی فساد حکمرانان آن وقت بوده است.

و این شورش با شورش بعدی بابیان در زنجان فاصله‌ی اندکی داشته است بیان این حادثه برای بررسی شورش بابیان ضروری بود چرا که به میزان آمادگی مردم این شهر برای طغیان علیه دستگاه حکومتی اشاره دارد. البته، بابیان نیز در این گیرودار از اوضاع به نفع خود بهره‌برداری می‌کردند و بیشتر مردم این شهر، هدفی غیر از مسأله‌ی باییت را دنبال می‌کردند و همین مسائل و انگیزه‌ها بود که شورش این منطقه، ماه‌ها طول کشید.

### شورش بابیان در شهر زنجان

در آن سال‌ها، سراسر ایران درگیر شورش‌ها و طغیان‌های مردمی بود در تمامی گوشه و کنار برخی از این شورش‌ها به مسأله‌ی باییت باز می‌گشت و برخی نیز فتنه‌هایی با عقاید مختلف بود به هر شکلی بود مردم بهانه‌ای را می‌خواستند تا علیه حکومت و عمال حکومتی بشورند. و در میان این شورش‌ها برخی تحت عنوان مسأله باییت صورت می‌گرفت در خراسان، تبریز، یزد، کرمان، کردستان، کرمانشاه، شیراز، رفسنجان، تبریز، گیلان، مازندران و بسیاری از مناطق دیگر و از جمله شهر زنجان این طغیان همانطور که قبلاً هم اشاره شد ابتدا با شورش مردم علیه علی اشرف خان ماکویی صورت گرفت و بعد از آن بود که شورش بابیان در این شهر اتفاق افتاد و توجه همگان را به خود جلب کرد و

مدت‌ها به طول انجامید. ملا محمدعلی زنجان‌ی که قبلاً با زندگینامه‌ی این شخص آشنا شدید از همان ابتدا شروع به صدور فتاوی نادرست از جمله روزه‌ی عید فطر و سجده بر بلور صافی و مسایلی از این قبیل کرد، خشم علمای مذهبی را برانگیخت و در جریان اقامت خود در شهر زنجان با محمدباب نیز مکاتباتی داشت بعد از این که محمدشاه از دنیا رفت و ناصرالدین شاه جای و را گرفت. ناصرالدین شاه وقتی که وارد تهران گردید. بعد از مدتی امیراصلان خان خال خود را که ایشیک آقاسی دربار بود را به صواب دید کارداران به حکومت زنجان منصوب کرد و در کنار این مسئولیت، فرو نشانیدن شورشیان مازندران را نیز به عهده او گذاشت. در این میان ملا محمدعلی سفر به زنجان را غنیمت بزرگی دانست و در یک روز هنگام غروب آفتاب عمامه وردای خود را باز کرده و لباس سربازان را پوشید و خود را تغییر داده از دروازه‌ی شهر تهران خارج و راه زنجان را پیش رو گرفت. اگرچه در خانه‌ی حاج محمودخان کلانتر تحت نظر بود و از رفتن به زنجان منع شده بود ولی، او این فرصت را غنیمت شمرد راه زنجان را در پیش گرفت چون به نزدیکی این شهر رسید در هر منزل مورد استقبال واقع می‌شد و مردم او را می‌پذیرفتند و برایش قربانی می‌کردند و کارداران دولتی نیز بر حسب طلبه بودن کاری به کارش نداشتند و در ممانعت از ورود او مسامحه کرده او بعد از ورود به شهر زنجان یکی از داعیان باب گشت.<sup>۱</sup>

این سرآغاز شورشی بزرگ در زنجان بود که در دفع آن خون‌های زیادی ریخته شد.

چنانکه در دو منبع عمده‌ی این دوره می‌خوانیم:

«[بعد از این که ملا محمد زنجان‌ی در این شهر از داعیان باب گشت] و طریقه‌ی او را که منافی قوانین شریعت بود رواج داد و مردم را به شرکت اموال و

از دواج یکدیگر فتوی می‌داد و می‌گفت چون هنوز باب بر تمامی این جهان دست نیافته است از ایام فترت محسوب می‌شود هیچ تکلیفی بر مردم نیست خدا به هیچ گناهی کسی را عقوبت نفرماید و شعار خود را «الله اکبر» قرار داده و در عوض سلام، الله اکبر می‌گفت...»<sup>۱</sup>

همانطور که مطالب منابع مختلف را به این گونه بررسی کردیم. به عقیده‌ی شباهت مزدک و بابیت پی می‌بریم. همانگونه که مزدک در زمان خود اشتراک در اموال و زنان را مطرح ساخت و از طرف مردم استقبال شد ملا محمد علی زنجانی نیز از این طریق وارد شده و شرکت در اموال و ازدواج دختران و پسران را آزاد اعلام کرد و به همان صورت که در بالا به آن عقیده اشاره شد برخی از نویسندگان از این نظریه استفاده کرده و شباهت کاملی بین بابیت و مزدکیسم برقرار کردند که توضیح مطالب قبلاً آمده است.

حال اینجا، به سیر واقعی و اتفاقات در شهر زنجان به نقل از دو نویسنده‌ی معتبر آن دوره یعنی اعتضاد السلطنه و محمد تقی سپهر می‌پردازیم این دو مؤلف درباره‌ی این اتفاقات نظری کاملاً مشابه داشتند و فقط با اختلافاتی بسیار جزئی و اندک، چنانکه در گرایش مردم زنجان به این فرقه اعتضاد چنین می‌نویسد:

«برخی از مردم زنجان سخنان او را قبول کرده به متابعت او میان بستند...»<sup>۲</sup>

اما، مؤلف ناسخ التواریخ کمی مغرضانه مسأله را ثبت کرده است:

«... و مردم زنجان گروهی احمق بودند و سخنان او را بر حق می‌پنداشتند و

جماعتی طمع در اموال و فروج مسلمانان می‌داشتند لاجرم در مطاوعت و

متابعت او میان بستند...»<sup>۳</sup>

---

۱. فتنه‌ی باب، ۶۰-۷۳؛ ناسخ التواریخ، ج ۳، ۹۰.

۲. فتنه‌ی باب، ۶۰-۷۰؛ ناسخ التواریخ، ج ۳، ۹۰.

۳. ناسخ التواریخ، ج ۳، ۹۰.

حال به شرح ماجرای می‌پردازیم:

«در زمان قلیل نزدیک به پانزده هزار تن به دور او جمع شدند چون این واقعه را به عرض شاهنشاه رسانیدند به صواب دید، تقی‌خان امیر نظام، مجدوالدوله، امیراصلان‌خان که به حکومت زنجان مأمور بود حکم داد تا ملا محمدعلی را مغلول به دارالخلافه فرستند.

بعد از رسیدن این حکم ملا محمدعلی مطلع شده و در حراست خویش اهتمام نموده هر وقت می‌خواست به مسجد برود با جمعیت تمام می‌رفت.<sup>۱</sup> این جمعیت را مؤلف ناسخ التواریخ بالغ بر ده هزار تن و پانزده هزار تن نوشته است و روزی که ملا محمد زنجانی خواست تا امیراصلان‌خان با یک هزار تفنگچی به سرای او رود، مؤلف چنین آورده است:

«با یک هزار تفنگچی به سرای او رفت و هر کار از وی خواستار شد جز بر اجابت مسؤل او امیراصلان‌خان را قوت گفتار نبود بالجمله روزی چند کار بدینگونه رفت.»<sup>۲</sup>

«روزی چنان اتفاق افتاد که یکی از پیروان ملا محمدعلی با عمال دیوان منازعه کرد و مجدالدوله حکم به حبس او نمود ملا محمدعلی پیغام داد که این مرد از بستگان من است امیراصلان‌خان گفت حمایت این گونه مردمان جایز نباشد و ملا محمد خشمناک شده حکم داد تا محبوس را به عنف بیاوردند. چون امیراصلان آگاه شد، آماده جنگ گردید پس کسانی که با ملا محمدعلی بودند سلاح جنگ پوشیدند و آن‌ها را که از مذهب وی بری بودند نهب و تاراج و از شهر اخراج نمودند خانه و بازارها را غارت و آتش زدند و بر دور خود سنگری ساختند و ملا محمدعلی کسان خود را به نوید حکومت مملکت و ایالت ولایتی

امید داد و همگی را شادکام داشت.»<sup>۱</sup>

چنانکه در ناسخ التواریخ می‌خوانیم:

«دو بهر از مردم شهر که بر طریقت ملا محمدعلی بودند سلاح جنگ بر خود راست کردند و حاجی احمد را به نیابت خویش سرفراز کرد و حاجی عبدالله بزار محرم راز نمود و حاجی عبدالله خباز را به وعده‌ی حکومت مصر دمساز کرده و عبدالباقی نامی را امیر شب کرد و میر سیاره لقب داد و مشهدی سلیمان که عامل جماعت بزاز بود برتبت وزارت سرافراز گشت و حاجی کاظم از بهر او عراده‌ی توپ از آهن ساخت و زنبوره نیز پرداخت بالجمله ملا محمدعلی هر یک از مردم را به لقبی و منصبی شاد خاطر کرد و برای جنگ حاضر بداشت و فرمان او بر مردم او نیک روان بود چنانکه اگر صد تن را با شمشیر سر بر می‌گرفت کس را سخن نبود.»<sup>۲</sup>

روز جمعه پنجم ماه رجب، سپاهیان هر دو طرف آماده‌ی نبرد شده و جنگ بین شورشیان زنجان و نیروهای دولتی در گرفت و شلیک تفنگ‌ها و توپ‌ها شروع شد. تعداد مجروحین و تلفات دو طرف درگیر در حدود چهل تن گردید. اسدالله نامی که غلام گرجی تبار امیراصلان‌خان بود در میدان جنگ پنج زخم کاری برداشت. در این جنگ اسدالله خواهرزاده‌ی حاجی داداش تاجر و پسر سید حسن شیخ‌الاسلام طارمی به ضرب گلوله کشته شد و از گروه پیروان ملا محمدعلی مردی به نام شیخی که به دلیری و شجاعت مشهور و معروف بود توسط قشون حکومتی دستگیر گشت. آقا سید محمد و حاجی میرابوالقاسم مجتهد فتوی صادر کرد و امیراصلان‌خان، شیخی را به حکم شریعت مجازات کردند و او را هلاک ساختند. در فردای آن روز، ملا محمدعلی میرزارضای سردار و میر صالح سرهنگ را با گروهی از بابیان و مردم مأمور تسخیر قلعه‌ی

علیمردانخان<sup>۱</sup> ساخت. و این قلعه در میان و وسط شهر زنجان مکانی محکم و استوار بود این افراد با یورش و تمام توان خود آن را گشودند و سنگرهای استوار و محکمی را برای خود ساختند و این قلعه همچنان محافظت شده و باقی ماند تا زمانی که ملا محمدعلی کشته شد و بعدها توسط حسن علی خان سرتیپ گروسی به اتفاق گروه گروسی آن را گشود و از بین برد.<sup>۲</sup>

اما، بعد از فتح قلعه‌ی علیمردانخان (علیمردانخان)، ملا محمدعلی تا حدی آسوده خاطر شده و اینک با اعتماد بیشتری میر صالح سرهنگ را فرمان داد تا جنگی سخت کنند تا در همان روز نتیجه مشخص گردد و امیراصلانخان را کشته و یا دست بسته و در بند نزد ملا محمدعلی ببرند و میر صالح را با گروهی از افرادش و با دستور یورش به طرف نیروهای دولتی روانه کرد و میر صالح و افرادش به ناچار صبح روز یکشنبه بر خانه‌ی امیراصلانخان حمله کردند و این یورش بابیان سبب شد تا محمدتقی خان، سرهنگ توپخانه و علی قلی خان، پسر نصرالله خان و مهدیخان خمسه و بیوکخان پشتکوهی با گروهی از افراد خود و به اضافه گروهی از افراد امیراصلانخان برای دفع حمله‌ی بابیان و دفاع بیرون آمدند و در آن میان جنگی سخت و درگیری بین دو طرف شدت گرفت. از میان سپاه امیراصلانخان فردی به نام عبدالله بیک کنگاوری ناگهان گلوله‌ای تفنگ شلیک کرد که آن گلوله به سر میر صالح سرهنگ اصابت کرد و او را هلاک ساخت. و این مسأله باعث شد تا گروه و سپاه بابیان از قتل فرماندهی خود بیمناک شوند و بدون این که خواسته‌ی ملا محمدعلی را مبنی بر کشته یا اسیر ساختن امیراصلانخان عملی سازند عقب نشینی کنند و باز گردند.

۱. این قلعه امروزه کاملاً از بین رفته و هیچ منبعی به محل دقیق آن اشاره نکرده است در نسخه از کتاب

فتنه باب به نام علیمردانخان آمده است. فتنه‌ی باب، ۶۰-۷۳.

۲. ناسخ التواریخ، ۹۱؛ فتنه‌ی باب ۶۰-۷۳.



در این درگیری و جنگ در حدود بیست نفر از سپاه امیراصلان خان مجروح و مقتول شدند افرادی که کشته شدند یکی علی خان بیگ ملایری و دیگری نور محمد فراش بود در این میان سپاهیان و افراد هر دو گروه برای چند روز از درگیری و کشت و کشتار دست کشیدند و توجه خود را بر محافظت خود و سنگرها و مواضع دفاعی معطوف ساختند.

در روز بیستم ماه رجب، به موجب فرمانی از سوی شاه ایران، صدرالدوله نبیره‌ی حاجی محمدحسین خان اصفهانی سرکرده‌ی سوار خمسه از جانب سلطانیه<sup>۱</sup> وارد زنجان شد.

روز دوم از ماه شعبان سیدعلی خان سرهنگ فیروز کوهی نیز به همراه شهباز خان مراغه‌ای با دویست نفر سوار مقدم و همینطور محمدعلیخان شاهیسون افشار به همراه دویست سوار، کاظم خان برادر محمد باقرخان سرکرده‌ی افشار، محمودخان خویی با پنجاه تن توپچی و دو عراده توپ شش پوندی و دو عراده خمپاره در تاریخ پنجم ماه شعبان وارد شهر زنجان شدند و در برابر سنگر میرزا فرج‌الله و قلعه ولیمحمدخان سنگر بستند و آماده‌ی جنگ شده به انتظار نشستند. حال به همین منوال می‌گذشت تا این که، در روز بیستم شعبان میرزا سلطان قورخانه‌چی و عبدالله سلطان به طرف سنگر شهدی پیری یکی از شورشیان، نقب زدند. و در این میان نیز امیراصلان خان و میرزا ابراهیم خان، سرتیپ خمسه و صدرالدوله و شهبازخان و محمد تقیخان و سید علیخان و دیگر فرماندهان و سرکردگان سپاه دولتی و لشکریان آنها به طرف همان سنگر شهدی پیری حمله کردند، حسن علی خان عموی بیوک خان طارمی پشتکوهی به زخم گلوله‌ی نور علی شکارچی کشته شد و گروهی مجروح گشتند و آن سنگر گشوده شده بار

---

۱. سلطانیه پایتخت ایران در دوره ایلخانیان و یکی از تفرجگاه‌های برخی شاهان قاجار دارای قدمت تاریخی در جنوب شرقی شهر زنجان واقع است.

دیگر سپاهیان دو طرف چند روزی از جنگ و درگیری دست کشیده و از پشت سنگرها به کار دفاع و محافظت خود پرداختند.<sup>۱</sup>

### یورش قشون دولتی به سنگرهای بابیان

چون کار شورشیان و نیروهای دولتی در شهر زنجان به درازا کشید کارگزاران دولت در طهران، از این موضوع ناخرسند شدند و به همین منظور مصطفی خان قاجار برادر کشیکچی باشی<sup>۲</sup> را که سر تیپ گروه شانزدهم شقاقی بود مأمور کردند تا هر چه سریعتر روانه‌ی زنجان شود و لشکریان دولتی را از سهل‌انگاری در رابطه‌ی با شورش بابیان باز دارد بعد از ورود مصطفی خان گروهی از سپاهیان پیش قدم شدند تا سنگر میرزا فرج‌الله را به تمام نیرو بگشایند و روی این منظور نقبی به طرف سنگر او حفر کردند.

شب پانزدهم ماه رمضان یکساعت قبل از سپیده‌دم، مهدی خان با چریک ابهر رود،<sup>۳</sup> و عبدالله خان پسر سلیمان خان با چریک اریادی و گروه شانزدهم و سوار مقدم و سوار خمسه و چریک انگوران آماده‌ی حمله و نبرد شدند و میرزا سلطان و عبدالله سلطان به زیر سنگر میرزا فرج‌الله نقب زدند و آتشی را در نقب انداخته و در حدود بیست نفر از گروه بابیان را در زیر خاک هلاک کردند و چند تن دیگر دستگیر شدند و در این رویداد نیز نظر علیخان اریادی با اصابت گلوله‌ای بر سرش از پا در آمد و در حدود پنجاه نفر از سپاهیان دولتی مجروح شدند شهبازخان نیز با زخمی که شیرخان یکی از شورشیان بابی با شمشیر در او وارد

۱. ناسخ التواریخ، ج ۳، ۹۱ و ۹۲؛ فتنه باب ۶۴-۷۰.

۲. برادر سپهسالار اعظم، فتنه‌ی باب، ۶۴-۷۰.

۳. در نسخه‌ای از کتاب ناسخ التواریخ این کلمه به صورت (انحرود) آمده است. ۹۲.

کرد مجروح شد و جراحی سخت برداشت که به واسطه‌ی آن بعد از هشت روز جان باخت در پایان این جنگ که در نهایت منجر به گشوده شدن سنگر میرزا فرج الله شد و گروه بابیان مجبور شدند تا از آن سنگر به سنگرهای دیگر بروند.

اوضاع به این منوال بود که از پایتخت گروهی تازه نفس روانه‌ی زنجان شدند این گروه که به دستور میرزا تقی خان امیر نظام آماده شده بود عبارتند از: محمد آقا پسر حاجی یوسفخان سرهنگ گروه ناصریه و قاسم بیگ تفنگدار خاصه.

امیر نظام [امیر کبیر] با فرستادن این گروه بر زنجان دستور داد تا هر چه سریعتر ملا محمدعلی و گروهش را گرفتار کرده و به پایتخت روانه کنند و گرنه، مورد سرزنش و تنبیه دربار قرار خواهند گرفت. و با توجه به این دستور، روز بیست و پنج ماه رمضان مصطفی خان قاجار (امیر تومان) با گروه شانزدهم شقاقی و صدرالدوله با سواره‌ی خمسه و سید علی خان فیروز کوهی با گروه خود و محمد آقا سرهنگ با گروه ناصریه و محمدعلیخان با سوار افشار و نبی بیک یاور با سواران مقدم و گروهی از مردم زنجان وارد جنگ با شورشیان شدند. و از صبح تا هنگام غروب بین دو سپاه دولتی و بابیان در زنجان جنگ بود.

از میان گروه بابیان در زنجان، نور علی شکارچی و بنخشعلی نجارباشی و خداداد و فتح‌الله بیک که در شمار شجاعان این گروه بودند با عده‌ای دیگر به هلاکت رسیدند و از قشون دولتی نیز نزدیک به پنجاه تن کشته شدند و در پایان این درگیری، ملا محمدعلی چون از گروه پیروان خود احساس ترس و ضعف کرد و برای این که به افراد خود روحیه دهد و از میزان ترس و ضعف آنان بکاهد فرمان داد تا بازار شهر را آتش زدند سپاهیان دولتی چون این آتش سوزی را نظاره کردند و بخصوص که مردم زنجان از جنگ دست کشیده و مشغول خاموش کردن آتش بودند بابیان نیز فرصت را مغتنم شمرده برگشته و به تجهیز سنگرها و شکریان خود مشغول شدند و اوضاع به همین صورت بود تا روز هشتم شوال

که محمدخان بیگلربیگی میرپنجه که بعدها منصب امیر تومانی یافت با سه هزار نفر از لشکریان قشقایی و گروه خاصه و شش عراده توپ و دو عراده خمپاره به اتفاق قاسم‌خان برادرزاده فرضعلی‌خان قراباغی و اصلان‌خان یاور خرقانی و علی‌اکبر سلطانی خویی بر حسب فرمانی از سوی شاه ایران وارد زنجان شدند و ی از همان روز ورود دستور داد تا سرباز ناصریه از طرف محله گلشن<sup>۱</sup> حمله کنند و گروه شانزدهم شقاقی از طرف دیگر حمله برده و گروه ناصریه با شجاعت تمام حمله کرد و این حملات لشکریان دولتی از چند ناحیه موجب شد تا بابیان دچار لغزش و ضعف گردند. در این بین ملا محمدعلی حکم داد تا مقداری از اموال نقدی و جنسی را در میان سپاهیان دولتی و لشکریان امیر تومان پراکنده کنند، وقتی این کار صورت گرفت، گروه سربازان ناصریه مشغول جمع‌آوری این اموال گشتند، بابیان فرصت پیدا کرده و حمله کردند و در حدود بیست تن از سربازان این فوج را کشتند و سایر لشکریان را از سنگرهای خود دفع کردند و در این هنگام ملا محمدعلی و گروهش دارای چهل و هشت سنگر مستحکم بودند و در هر سنگر گروهی از بابیان به کار دفاعی مشغول بودند و تمام خانه‌هایی که در پشت این سنگرها قرار داشت به دستور ملا محمدعلی این سنگرها از طریق حفر تونل و کانال به یکدیگر متصل شدند و مردم در اینصورت بدون این که در تیررس باشند با هم دیدار می‌کردند و اگر هم جنگ از چند ناحیه آغاز می‌شد آنان به سرعت می‌توانستند به سنگرها برسند و اگر هم سنگری به دست قشون دولتی می‌افتاد در سنگر دیگری که پشت آن سنگر قرار می‌گرفت می‌رفتند و در اینصورت کار ایجاد مشکل نمی‌کرد بعد از این که این کارها به پایان رسید و آنچه مد نظر ملا محمدعلی بود حاصل گشت. بابیان در سنگرها مستقر شدند در شب

۱. محله‌ی گلشن یکی از محلات قدیم شهر زنجان.

هنگام، از میان سنگرها با فریاد، تمام علمای دوازده امامی را یکی یکی و به نام دشنام و ناسزای گفتند. در این میان محمدخان بیگلربیگی در صدد برآمد تا از راه مدارا کردن و ملایمت وارد شود بلکه، این جنگ و شورش را بخواباند و بار دیگر شعله‌ی آتش جنگ فروخته نگردد و خونی ریخته نشود چند روزی را با مصالحت و مسالمت با بابیان رفتار کرد و سعی کرد تا از طریق ارسال نامه و پیک و اندرز و پند دادن به ملا محمدعلی، مانع جنگ گردد اما، کارگر نیفتاد. در این وقت عزیزخان مکرری آجودان باشی که به سفارت ایروان و تهنیت ورود ولیعهد دولت روسیه مأمور بود وارد شهر زنجان شد. او نیز سعی خود را بر آن گذاشت که این جنگ و کشتار را باروش مسالمت‌آمیز و صلح کردن دو نیرو و پایان دادن به غائله، فیصله دهد، و برای مقدمه نیز ناگزیر شد تا چند نفر از بابیان و پیروان ملا محمدعلی که در لشکرگاه زندانی بودند را آزاد سازد و ملا محمدعلی را با فرستادن پیام‌های فریبنده و نرم مورد نوازش قرار داد و در این میان، میرزا حسن‌خان وزیر نظام و برادر میرزا تقی‌خان امیر نظام که از آذربایجان به طرف تهران روانه بود وارد زنجان شد، او نیز با فرستادن عده‌ای از چرب‌زبانان و فرستادن نامه‌های مسالمت‌آمیز ملا محمدعلی را استمالت کرد ولی، او نیز به همانند سایرین موفق نشد تا ملا محمد را از جنگ باز دارد.

آتش جنگ و درگیری بار دیگر زبانه کشید و هر دو گروه درگیر، بار دیگر وارد جنگ شدند میرزا عبدالله و گروهی از لشکریان دولتی به طرف سنگرهای ملابرات و ملا ولی نقب زدند. عزیزخان آجودان باشی در کنار برجی که بر سنگر ملا ولی و سرای ملا محمدعلی مشرف بود ایستاد و گروه ناصریه حرکت آغاز کرد و گروه مخبران و گروه شانزدهم شقاقی نیز به کمک گروه ناصریه، عزم حمله و یورش کردند، و گروه مخبران موفق شد تا سنگر خانگی ملا ولی را گرفته و در این میان پنج نفر نیز در زیر نقب ایجاد شده، در کنار سنگر، جان باختند و پسر

عبدالباقی زنجانی نیز گرفتار شد و به دستور عزیزخان آجودان باشی کشته شد در این وقت فوج شانزدهم شفاقی در کمک و یاری رساندن به فوج ناصریه کوتاهی کردند و کار کشتار بابیان متوقف شد.

عزیزخان آجودان باشی نیز از این عمل خشمگین شد و ابوطالب خان را که در آن فوج رییس بود، حاضر کرد و با چند ضربه‌ی تازیانه زخمی کرد و جراحات ابوطالب آنقدر بود که با مرگ فاصله‌ای نداشت که در نهایت به پا در میانی و شفاعت امیراصلان خان رها گشت.

در منازعه و جنگ‌های قشون دولتی با بابیان در شهر زنجان، نه از صدرالدوله کاری بر آمد و نه سید علی خان فیروزکوهی و مصطفی خان قاجار سرتیپ فوج شانزدهم، هیچ یک از این فرماندهان نتوانستند این شورش را بخوابانند بنابراین، کارداران دولتی از این امر ناخرسند شده و صدرالدوله را عزل کردند و سرتیپی سوار خمسه را به فرخ خان پسر یحیی خان تبریزی اعطاء کردند.

فرخ خان در روز چهارم ذی‌قعدة الحرام وارد شهر زنجان شد از قضا هم در همان روز خبر فوت پدرش یحیی خان را به او دادند و به مدت سه روز به سوگواری پدر سپری کرد و بعد از طی این سه روز، جنگ بار دیگر شروع شد. و فرخ خان مردانه جنگید و علی خان پسر عزیزخان آجودان باشی سرهنگ فوج چهارم تبریز به همراه گروهی از سپاهیان و همینطور حسن علی خان سرتیپ گروس با فوج گروس و محمد مرادخان بیات با فوج زرند از راه رسیدند و وارد جنگ شدند و در نتیجه کار محاصره‌ی بابیان را تنگ کردند و از وسط شهر نیز راهی برای فرار مردمی که در محاصره بودند، باقی گذاشتند تا اگر در گیرودار جنگ هر کسی که از کار و عقیده‌اش پشیمان شد از کوچه به سلامتی فرار کنند. چه اگر، محاصره تنگ شده و مردم در تنگنا قرار گیرند و با توجه به سختی کار از جان می‌گذرند و اگر مردم در این میان از جان گذشتگی از خود نشان داده به

راحتی به هر کاری دست می‌زنند و کار مشکل‌تر می‌شد.

بار دیگر آتش جنگ افروخته شد و پیروان و لشکریان ملا محمدعلی از زن و مرد آماده‌ی نبرد شدند و بیشتر وقت خود را صرف انباشتن مال و پول و کالا در یکی از خانه‌ها می‌کردند و به آن خانه‌ها نقب می‌زدند به طور عمدی فرار می‌کردند تا سربازان به طمع جمع‌آوری مال به آن خانه‌ها می‌رفتند و ناگهان تفنگ‌های خود را از آن نقب‌ها نشانه‌گیری کرده و شلیک می‌کردند و گروهی از سربازان را به خاک می‌انداختند و هلاک می‌کردند در این بین دختری که سن او کمتر از پانزده و شانزده سال بود در چندین سنگر بابیان کار پر کردن باروت و سرب به تفنگها را بر عهده داشت و به آن‌ها می‌داد. که شرح حال این دختر با توجه به منابع بابیان و سایر منابع در شرح زندگینامه‌ی ملا محمدعلی آمده است.

در گرما گرم جنگ دست خطی از میرزا تقی خان [امیرکبیر] امیر نظام به فرخ خان پسر یحیی خان رسید به این مضمون که امیر نظام نوشته بود:

«شنیده‌ام در این رزمگاه نیکو خدمتی کردی چون از این سفر باز آیی تو را پاداشی لایق خواهم کرد و مکانتی بسزا خواهم نهاد».

فرخ خان از این نامه‌ی امیر نظام متحوّل شد و سعی کرد تا خدمت دیگری انجام دهد و بیشتر مورد توجه امیر نظام واقع شود.

از طرف بابیان، در شب پانزده ذیحجه، علی قلی خان پسر نصرالله و کربلایی شعبان و چند نفر دیگر به نزد فرخ خان آمدند و با طرح و نقشه‌ی قبلی و با مکر و حيله با فرخ خان از در سازش بر آمدند و اعلام کردند که از جانب دروازه قزوین، راهی را می‌شناسند که می‌توانند از طریق آن راه، فرخ خان را با چند تن از مردان سپاهی بدون مزاحمت بابیان تا خانه ملا محمدعلی هدایت کنند تا ملا محمد را گرفتار و اسیر ساخته و بر عهده گرفتند تا ملا محمدعلی را با صد تن از پیروانش دست بسته به فرخ خان تحویل دهند. با این شرط، که این راز و سخنان را فرخ خان فقط نزد خود نگهدارد و با کسی در میان نگذارد اگر، این راز فاش گردد و از پرده



بیرون افتد، این کار به انجام نمی‌رسد. فرخ‌خان که جوانی بی‌تجربه و تا حدی طماع و شهرت طلب بود این سخنان را باور کرد و صد نفر از سربازان و سواران را برداشته و با همراه علی‌قلی‌خان و کربلایی شعبان همان دو نفر از بابیانی که برای فریفتن فرخ‌خان آمده بودند به طرف مقرّ شورشیان باب روانه گردید. اما، از آن طرف که بابیان خود تمام نقشه را کشیده بودند و از این ماجرا آگاهی داشتند چند سنگ را خالی کرده و عقب نشستند فرخ‌خان و افرادش آنقدر جلو رفتند تا مجال و راه بازگشتی برایشان نماند. ناگهان بابیان و پیروان ملا محمدعلی از چهار جانب او و سوارانش را محاصره کرده و آنان را هدف گلوله ساختند و بعد از اندک زمانی فرخ‌خان را به همراه دوازده تن از سوارانش زنده دستگیر کردند. در میان این دوازده سوار در بند گرفتار آمده دو فرد به نام‌های اسماعیل بزرگ و اسماعیل کوچک بودند که ابتدا طریقه‌ی بابیت را پذیرفته بودند اما بعدها این عقیده را کنار گذاشته و به امیراصلان‌خان پناه آورده بودند و اینک جزء سواران فرخ‌خان در بند بابیان اسیر بودند.

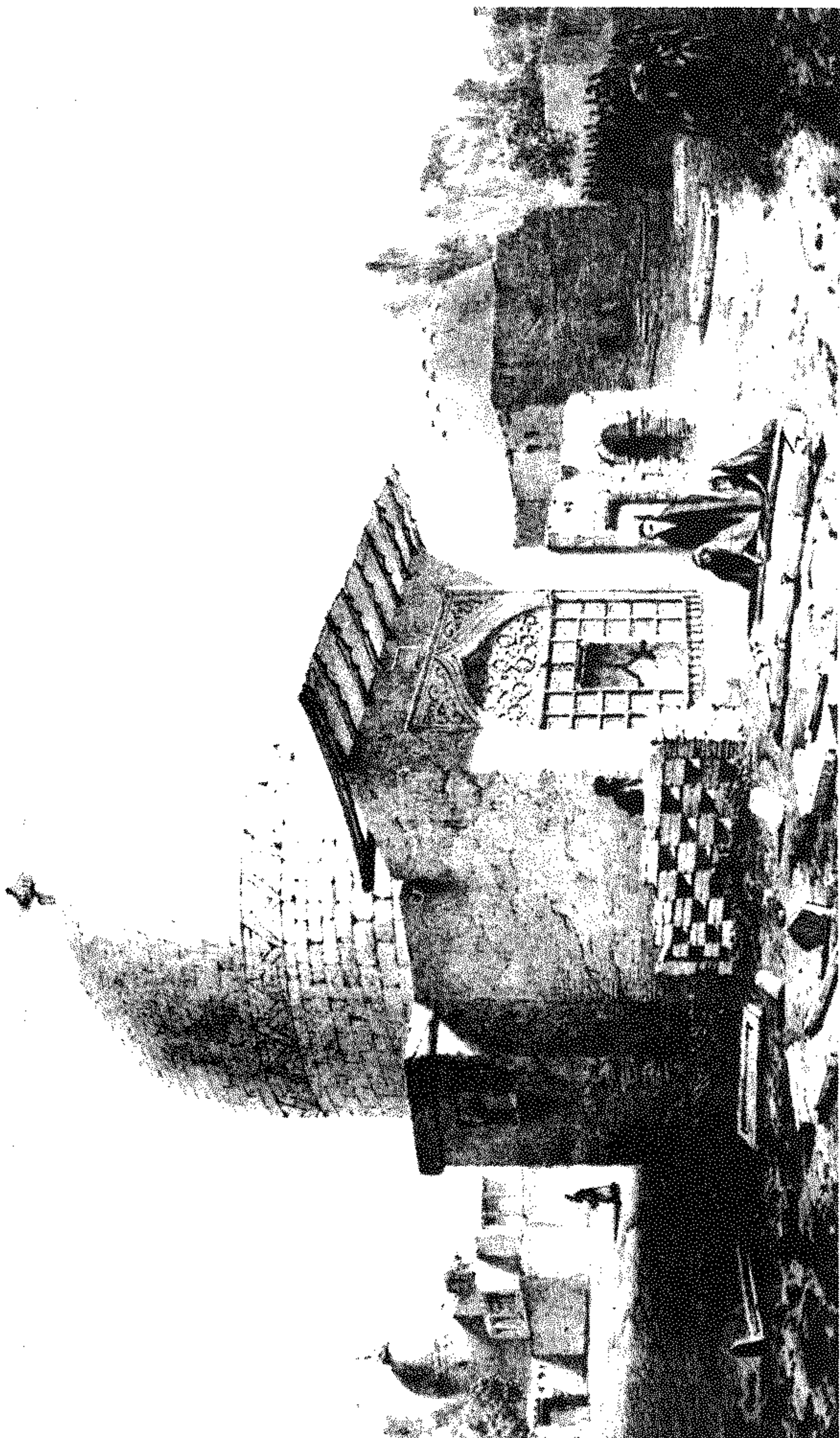
بابیان از میان این اسراء نیز فرخ‌خان و این دو نفر یعنی اسماعیل بزرگ و اسماعیل کوچک را زنده نگهداشته و نزد ملا محمدعلی بردند و سایر سواران را سر از تن آن‌ها جدا کرده و سرهای آن‌ها در زیر پای ملا محمدعلی انداختند و ملا محمدعلی از روی خشم به آن‌ها نگریست و بخصوص به اسماعیل بزرگ و کوچک و سپس اعلام کرد که هر که از حجت خدا روی بگرداند خدا او را به معرض کيفر نشانند. و سپس به فرخ‌خان دشنام و ناسزا گفت و دستور داد تا آتش بزرگی را برافراشتند و آهن پاره‌ای را در آن آتش گذاخته کردند و با همان آهن‌های داغ شده، یکصد و چهل جای بدن فرخ‌خان را داغ کرده و شکنجه کردند و گوشت بدن فرخ‌خان را با قیچی تکه تکه کردند و آنگاه سر فرخ‌خان و اسماعیل بزرگ و اسماعیل کوچک را از تن جدا کرده و با یاد کردن نام امیراصلان‌خان و محمدخان بیگلربیگی در میان لشکرگاه دولتی انداختند.

در این جنگ، خان باباخان و یاور فوج خاصه نیز به زخم و اصابت گلوله جان سپرد و چند تن دیگر از اعیان سپاه به خاک افتادند. ملا محمدعلی دستور داد تا جسد آنها در میان آتش افکنده و سوختند.

خبر قتل و کشته شدن فرخ‌خان و نبرد زیرکانه‌ی بابیان به شاه وقت ایران رسید. وی خشمگین شد و دستوری صادر کرد مبنی بر این که، بابابیگ یاور بادو عراده توپ هیجده پوندی و چهار عراده توپ دوازده پوندی و گروهی از صاحب منصبان توپخانه راهی زنجان شوند. و این فرمان اجرا گردید. این گروه عزم خود را برای خواباندن شورش جزم کرده بودند و از تهران خارج شدند و شهر به شهر راه پیموده، وارد زنجان شدند. با ورود این گروه به زنجان تمامی سپاه مستقر در آنجا از تمامی نواحی و گردان‌ها آماده‌ی حمله و محاصره شدند و از چهار طرف خانه و محله‌های در دست ملا محمدعلی را در محاصره‌ی خود گرفتند. فوج گروس به سوی قلعه‌ی علیمردانخان که مأمنی محکم بود حمله کردند و سایر گروه‌های سپاهیان هر کدام راه یک سنگر را در پیش گرفتند. از سپیده دم و طلوع آفتاب تا غروب آن، همچنان جنگ ادامه یافت و از فرسنگ‌ها گرد و خاک حاصل از جنگ قابل مشاهده بود. فوج گروس با تمام توان خود حمله‌ی خود را آغاز کرده و قلعه‌ی علیمردانخان را گشودند و تمام اموالی که از مردم غارت و در آنجا انبار کرده بودند توسط لشکریان دولتی به غنیمت رفت. و فوج چهارم نیز خانه‌ی آقا عزیز یکی از بابیان را محاصره و گرفتند و با خاک یکسان کردند و فوج خاصه نیز از طرف دروازه همدان به کاروانسرای سنگ<sup>۱</sup> که مکانی محکم بود یورش بردند، اگر چه سلطان فوج و بسیاری از سربازان مجروح شدند ولی، از پناهنشستند چنانکه، به این کاروانسرا دست یافتند.

---

۱. کاروانسرای سنگی زنجان، واقع در جنوب غربی این شهر یک از مکان‌های قدیمی که هم اکنون نیز پذیرای مهمانان است.



امامزاده و کورستان شهر زانجان  
The Local Shrine and Cemetery, Zanjan

در آن جنگ در حدود بیست نفر از دلیران و جنگجویان ملا محمدعلی، زنده دستگیر شدند و آنان را با حکم امیراصلان خان در کنار برج ذوالفقارخان،<sup>۱</sup> سر از تن جدا کردند.

بعد از این فتح دیگر لشکر ملا محمدعلی ضعیف و ناتوان شد و در همان شب بیست و پنج تن از معروفان و یاران ملا محمدعلی از طرف دروازه قزوین راه فرار در پیش گرفتند. از جمله‌ی آنها نجفقلی پسر حاجی کاظم بود که او توپ جنگی از آهن می‌ساخت، و دیگری حیدر بقال بود که خود با پنجاه مرد مبارز برابر بود و فرد دیگر به نام فتحعلی شکارچی و میر شب و میر سیاره لقب داشت و در حدود بیست و پنج تن بودند که به طرف طارم<sup>۲</sup> گریختند. و از آنجا نیز رانده شدند و به دیزج<sup>۳</sup> آمدند. و مردم دیزج با هم متحد شده و آنها را گرفتار کردند و به زنجان آوردند و امیراصلان خان و سران سپاه، فتحعلی شکارچی و نجفقلی آهنگر را گشتند و بقیه اسیران را در خانه‌ای زندانی و تحت مراقبت گرفتند تا زمانی که غلبه بر ملا محمدعلی راحت شد در این هنگام دستور دادند تا بقیه‌ی اسرای زندانی را سربازان، نیزه پیش کنند.

بعد از این وقایع، کار بر ملا محمدعلی سخت شد و خود در تمام مدت سلاح جنگ به دست می‌گرفت و به اتفاق سایر مردم جنگ می‌کرد. و چند روز بعد،

---

۱. بنای ذوالفقارخان که امروزه به صورت مخروبه‌ای گشته و البته در دست تعمیر است و متعلق به محمودخان ذوالفقار از بزرگان زنجان می‌باشد. واقع در مرکز شهر و خیابان طالقانی امروز.

۲. طارم منطقه‌ای سرسبز با مرکزیت آب بر در شمال زنجان که هم مرز با استان گیلان است یکی از مناطق بسیار قدیم ایرانی که بسیاری از جغرافی دانان به این سرزمین اشاره کرده‌اند و از مناطق کشاورزی استان می‌باشد.

۳. روستای دیزج، جنوب زنجان که فاصله کمی با این شهرستان دارد و در مسیر راه تهران - تبریز واقع گشته و امروزه نیز بر روی نقشه‌ها به چشم می‌خورد.

لشکریان توانستند به خانه‌ی او حمله کنند و هجوم برده و ملا محمدعلی همانند مردان با تجربه در فنون جنگی به چپ و راست می‌دوید و جنگ می‌کرد و در این جنگ حاجی احمد شانه ساز و حاجی عبدالله خباز که به امید حکومت مصر در نبرد بودند با اصابت و زخم گلوله از پا در آمدند.

### مرگ ملا محمدعلی زنجانی و پایان شورش

در میان جنگ گلوله‌ای شلیک شد و بر بازوی ملا محمد اصابت کرد و بازویش را شکست یارانش او را سریع از آن مهلکه فراری داده و به داخل خانه بردند و زخم او را بر مردم پنهان نگهداشتند و زخم او را مداوا نمودند.

مؤلف کتاب فتنه‌ی باب بر این عقیده بوده که ملا محمدعلی با همان زخم از بین رفت.<sup>۱</sup> ولی، مؤلف ناسخ‌التواریخ در شرح این حادثه اعتقاد داشت که بعد از زخمی شدن ملا محمد سرایش مورد اصابت توپ و خمپاره قرار گرفت و با خاک یکسان شد و لشکریان نتوانستند داخل شوند و او را دستگیر سازند.<sup>۲</sup>

به هر صورت پس از یک هفته که از زخمی شدن ملا محمد می‌گذشت و حال او چندان مساعد نبود پیروان و یاران خود را جمع کرد و جلسه‌ای تشکیل داد و به آن‌ها گفت: که به این زخم خواهد مرد به آن‌ها سفارش کرد که بعد از او پراکنده نشوند و پریشان خاطر نگردند و همچنان به جنگ با قشون ادامه دهند که بعد از سپری شدن چهل روز، دوباره زندگی جدیدی آغاز خواهد کرد و سر از خاک برداشته و تولدی دوباره می‌یابد. و بعد از این که ملا محمدعلی جان داد او را با همان لباسی که بر تن داشت دفن کردند و شمشیرش را نیز در کنار او به خاک سپردند. بعد از هلاکت او میرزا رضای سردار ملا محمد و حاجی محمدعلی و

۱. فتنه‌ی باب، ۶۹.

۲. ناسخ‌التواریخ، ج ۳، ۹۶.



حاجی علی (که مجروح شده بود و به همان زخم نیز مرد) و سلیمان بزاز که وزیر ملا محمد علی بود و دین محمد که پسرش را به نام ایلخان‌ی لقب داده بودند و حاجی کاظم، نامه‌ای به امیراصلان خان و محمدخان بیگلربیگی نوشتند که اگر آنان را به جانشان امان دهند دست از این جنگ بردارند و خود را تسلیم می‌کنند. امیراصلان خان نیز در رابطه با این مسأله به خوبی فکر کرد که اگر بخواهد با جنگ و نبرد و کوشش از این راه برای غلبه بر این گروه اقدام کند و جنگ را ادامه دهد گروهی از سربازان را نیز از بین خواهد برد. و چون گروه بابیان از نظر شرعی و مذهبی گروهی مرتد محسوب می‌شدند لذا نیرنگ زدن و شکستن پیمان با آنان را عیب ندانست. و به آن گروه بابیان که به ترتیب در بالا و بانام اشاره شد، اطمینان و امان داد و آن گروه نیز از سنگرهای خود بیرون آمده نزدیک اردوگاه لشکری دولت آمدند و از مرگ ملا محمد علی خبر دادند و اشاره کردند که جسد او را در نزدیکی خانه‌اش به خاک سپرده‌اند در این وقت امیراصلان خان و محمدخان قاجار و سران گروه‌های سپاه آسوده خاطر به خانه‌ی او رفته و جسد او را از خاک در آوردند و ریسمانی را بر پای جسد او بسته و به مدت سه روز در کوچه و بازار شهر زنجان بر روی خاک و خاشاک کشیدند و تمام اموالی که از مردم غارت کرده و در خانه‌اش انبار کرده بود به غنیمت لشکریان در آمد و پس از آن سه روز شیپور حاضر باش زده و از هر فوج سپاهی، صد تن سرباز حاضر شده و صف کشیدند و صد تن از جماعت بابیان را نیزه پیش ساختند حاجی کاظم و مهدی سلیمان بزاز را به دهانه‌ی خمپاره بسته و آتش زده و هلاک کردند.

خبر پیروزی نیروهای دولتی در دربار شاهی رسید و بر حسب فرمان، قاسم بیگ تفنگدار مأمور به سفر زنجان شد و منشور و نامه‌ای بابت پاس و قدردانی به سران سپاه و تمام لشکریان آورد، محمدخان بیگلربیگی نیز اجازه یافت که باز گردد او به تهران رفت و امیراصلان خان نیز بدنبال او چند تن دیگر از بابیان از

جمله، پسر رضای سردار و حاجی محمدعلی و حاجی محسن جراح و چند تن دیگر از مردان ملامحمدعلی را دستگیر و روانه‌ی تهران کرد او به همراه این اسراء وارد پایتخت شد و بعد از وارد شدن او به پایتخت میرزاتقی خان [امیرکبیر] امیر نظام، دستور داد تا برخی از این اسیران چون میرزارضا و حاجی محمدعلی و حاجی محسن را هلاک کردند. و سایرین را زندانی کردند.<sup>۱</sup>

و درباریان بعد از این فتنه، درگیر شورش پیروان این فرقه در شهر تبریز شدند. ما در اینجا وارد شورش‌ها و درگیری‌های سایر نقاط و شهرهای ایران نمی‌شویم بلکه، مراد پرداختن به حوادث و رویدادهایی بوده است که چندین سال پیش در این شهر اتفاق افتاد.

به اعتقاد برخی از نویسندگان، امیرکبیر که صدارت شاه را بر عهده داشت بسیار تمایل داشت تا فرد با کفایت و کارآمدی را به ولایت زنجان منصوب کند تا کار شورشیان بالا نگیرد ولی، به دلایلی که قبلاً هم اشاره شد مورد موافقت قرار نگرفت و برخی نیز مجدالدوله [امیراصلان خان] را مرد با کفایتی نمی‌دانستند به خاطر این که، از وابستگان دربار بود به این ولایت منصوب شد و بعد از آن که شرح ماجرا نقل گردید کار شورشیان قوت گرفت و به طول انجامید.

حال، در اینجا به نقل از گزارشی از اعتضادالسلطنه می‌پردازیم که بعد از این واقعه به شهر زنجان رسیده و شرح حال داده است:

«در ایامی که در زنجان بودم و تألیف کتاب فلک السعادة را نیز در آنجا نموده، شنیدم از یکی از اهالی زنجان که می‌گفت لشکر اسلام به قدری از لشکر بابیه در هراس بودند که شبی دو هزار نفر در یکی از سنگرهایی که از نی و چوب ساخته

۱. تمامی مطالب مربوط به شورش مردم زنجان و جنگ و نزاع با نیروهای دولتی بر اساس دو منبع عمده یکی ناسخ‌التواریخ، ج ۳، ۹۰-۹۷؛ فتنه‌ی باب، ۶۳-۷۰ صورت گرفته است.



شده بود، به سر می‌بردند در این حین محض عبور گربه‌ای صدایی در آن نی‌ها، برخاست این دو هزار نفر همچون گمان می‌کرد لشکر بابیه است تمامی رو به فرار نهادند و سه روز این سنگر خالی بود و بعد از آن که تحقیق نمودند که گربه است بازگشتند و نیز شنیدم که در حین جنگ و لشکرکشی ید طولانی داشته چنانکه دیواری که ما بین او و لشکر اسلام حایل بوده حکم داد تا آن دیوار را به اصطکاک سنگ آسیا چنان نازک می‌نمودند که به واسطه‌ی یک حرکت جزئی خراب می‌شد و بعد از یک دفعه او را خراب کرده و لشکر را هدف گلوله می‌ساخت و شنیدم از میرزا تقی‌خان که می‌گفت: اگر ملا محمدعلی دست از این مذهب بر می‌داشت او را رییس لشکر می‌نمودم و نیز می‌گفتند [مردم زنجان] که از هاون و بعضی برنج‌ها توپ‌ها می‌ریختند که مانند توپ‌های ممالک اروپا کار می‌کرد و میرزا ابوالقاسم مجتهد زنجانی می‌گفت اگر جماعت بابیه می‌خواستند جماعت علما را بکشند کشته بودند مانند این که شبی در خانه‌ی شخصی از رفقا در محله‌ی آخر زنجان که بابیه از آن جا دور بودند مهمان بود و نصف شب به جهت تجدید وضو بیدار شده و صدای الله‌اکبر می‌آمد و دانسته که جماعتی از بابیه‌اند ناگاه دو نفر در آمدند بامن گفتند دست از این کار بردار مأمور نیستیم ولی اگر می‌خواستیم ترا بکشیم می‌کشتیم. و تا مادامی که باب در آن نواحی بودند ترک معاشرت بود»<sup>۱</sup>.

ما در بیان این مطالب بر آن شدیم تا شرح ماجرا را آن طور که اتفاق افتاده و با استناد برخی از منابع دوره‌ی قاجاریه به تصویر بکشیم.

اگر تمام رویدادها و حوادث تاریخی بخش و بخش مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد با شرح علل و اسباب بهتر می‌تواند راه‌گشای جریان‌های تاریخی گردد.

۱. به نقل از فتنه‌ی باب از زبان اعتضادالسلطنه و گزارش از زنجان بعد از شورش، ۶۹ و ۷۰.

اگر چه در اینجا، مطالب مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته بلکه بیشتر به شرح رویدادها پرداخته، تا آنچه که از یادها رفته بار دیگر به اذهان آید و ما را با سیر و جریان خود به دهه‌های گذشته برگرداند که در این تصور و تجسم تاریخی، چه بسا که ذهن علاقمندان را به مسائل اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و حتی به نحوه‌ی لباس پوشیدن و شکل خیابان‌ها و کوی بازار متوجه سازد.

در شرح یک حادثه تاریخی ناگزیر از بیان و توصیف موقعیت جغرافیایی و مکانی می‌شویم شیوه و نحوه‌ی جنگیدن و وسایل آلات جنگی و سنگربندی و ساخت و سازها و حصار و بارو راه‌های ارتباطی همه عواملی بودند که در این شورش دارای اهمیت بوده بارها در شرح این ماجرا به مطالبی برخوردیم که به تدبیر جنگی شورشیان بر می‌گشت.

بنابراین، اگر عده‌ای توانستند به مدت طولانی در این شهر در برابر چندین هزار سپاهی و فرماندهان جنگی حادثه‌ساز باشند و مقاومت کنند ناشی از نقشه و تدبیر آنها بوده است و همانطور که در گذشته یاد شده بر اساس توصیف جهانگردان حصار شهر چندان محکم نبوده است.

دخالت تعدادی از زنان در این نبرد خود جالب توجه است شهری کوچک با زندگی سنتی چنان متحول شده بود که برخی از زنان و حتی دختران نیز آزادانه در این جنگ شرکت داشتند.

برخی از شرکت‌کنندگان در این نزاع و شورش به طمع دست یافتن به مناصب در این جنگ داخل بودند چه بسا که در رویای که در سر پرورانده بودند فتح پایتخت و سایر ولایات برایشان میسر بوده است.

همانطور که بارها اشاره شد در بیان مطالب این کتاب نه بر آنم که عقاید این گروه را بررسی کنم و نه تجزیه و تحلیل نمایم و این کار را بر عهده‌ی استادان فن می‌گذارم و تنها به نقل حوادث می‌پردازم و پیامدهای این شورش در شهر زنجان در سال‌های بعد از آن قابل توجه است که در اینجا مجال پرداختن به این پیامدها نیست.

## فهرست منابع و مأخذ

۱. اوری، پیتر (۱۳۳۷)، تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض قاجاریه، ترجمه‌ی محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطایی ۳ ج.
۲. ابوالقاسم، عبیداله خردادبه، (۱۳۷۰)، مسالک و ممالک، ترجمه‌ی حسین قره‌چانلو، تهران.
۳. آدمیت، فریدون، (۱۳۳۵)، امیرکبیر و ایران، تهران: خوارزمی.
۴. اعتضادالسلطنه (۱۳۵۱)، فتنه‌ی باب، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی، تهران: بابک، ج اول، ۱۳۳۱.
۵. اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۵۱)، مآثر و الآثار، تهران: کتابخانه سنایی، چاپ سنگی.
۶. اعتمادالسلطنه محمدحسن‌خان (۱۳۶۸)، مرآةالبلدان، به کوشش دکتر نوایی تهران: دانشگاه تهران.
۷. اقبال، عباس، (۱۳۴۰)، امیرکبیر، به کوشش ایرج افشار، تهران: دانشگاه تهران.
۸. اقبال، عباس، (۱۳۷۵)، تاریخ مفصل ایران، تهران: خوارزمی.
۹. الگار، حامد، (۱۳۶۹)، دین و دولت، ترجمه‌ی ابوالقاسم سری، تهران: توس.
۱۰. ایوانف، شورش باییه، سند شماره ۱۶.
۱۱. بار تولد، (۱۳۵۸)، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه‌ی حمزه‌ی سردادور، تهران: توس.

۱۲. براون ادوارد، (۱۳۴۴)، یکسال در میان ایرانیان، ترجمه‌ی ذبیح‌اله منصوری، تهران: کانون معرفت.

۱۳. بلوشر، ویپرت، (۱۳۶۳)، سفرنامه، ترجمه‌ی کیکاوس جهاننداری، تهران.

۱۴. بینا، (۱۳۳۷)، تاریخ دیپلماسی ایران، تهران، دانشگاه تهران.

۱۵. پولاک، (۱۳۶۱). سفرنامه، ترجمه‌ی کیکاوس جهاننداری، تهران.

۱۶. ثبوتی، هوشنگ، (۱۳۷۷) تاریخ زنجان، زنجان: زنگان.

۱۷. جمال‌زاده، محمدعلی، (۱۳۳۵ ه. ق) گنج شایگان، برلین.

۱۸. حسین فراهانی، میرزا محمدحسین، (۱۳۶۲) سفرنامه، به کوشش دکتر مسعود

گلذاری، تهران: فردوسی.

۱۹. دوگاردن، آلفرد، (۱۳۱۰)، مأموریت گاردن در ایران، ترجمه‌ی عباس اقبال،

تهران.

۲۰. راوندی، مرتضی (۱۳۵۳)، تاریخ اجتماعی ایران، تهران: امیرکبیر.

۲۱. رضاقلی، علی، (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، تهران: امیرکبیر.

۲۲. زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۸)، روزگاران ایران، تهران، سخن.

۲۳. زیباکلام، صادق، (۱۳۷۷)، سنت و مدرنیسم، تهران: سخن.

۲۴. سایکس، سرپرستی، (۱۳۳۵)، تاریخ ایران، ترجمه‌ی محمدتقی فخرداغی،

تهران، ج ۲، ج ۲.

۲۵. شمیم، علی‌اصغر، (۱۳۷۵)، ایران در دوره‌ی سلطنت قاجاریه، تهران: مدبر.

۲۶. شهریاری، پرویز، (۱۳۲۷)، جنبش مزدک و مزدکیان، تهران.

۲۷. عمید، حسن، (۱۳۷۶)، فرهنگ عمید، تهران: امیرکبیر، ج ۸، ۱۳۷۵.

۲۸. فاضل، جواد، (۱۳۳۸)، چهارده معصوم، تهران: علی‌اکبر علمی.

۲۹. فشاهی، محمدرضا، (۱۳۵۶)، واپسین جنبش‌های قرون وسطایی، تهران:

جاویدان.

۳۰. کست، پاسکال و اژون فلاندن، (۱۸۳۹م) ایران از دیدگاه دو هنرمند فرانسوی،

۱۲۵۵ هـ. ق بسته‌بندی نگار.

۳۱. کسروی، احمد، (۱۳۷۸)، تاریخ مشروطیت، تهران: امیرکبیر.
۳۲. کریستین، سن، آرتور (۱۳۶۵)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.
۳۳. گلاویخو، واوراکه، (۱۳۶۶)، سفرنامه‌ی گلاویخو، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی.
۳۴. لسان‌الملک سپهر، میرزا محمدتقی (۱۳۳۷)، ناسخ التواریخ، به کوشش قائم مقام، تهران: امیرکبیر.
۳۵. لسترنج گی، (۱۳۶۷)، سرزمین‌های خلاقیت شرق، ترجمه‌ی محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۶. مستوفی، حمداله، (۱۳۶۷)، نزهةالقلوب، به کوشش گی لسترنج، تهران: دنیای کتاب.
۳۷. مشکور، محمدجواد، (۱۳۷۱)، جغرافیای تاریخی شهر گاهای باستانی ایران، تهران: دنیای کتاب.
۳۸. ملکم، سرجان تاریخ ایران، ترجمه‌ی میرزا اسماعیل متخلص به حیرت، چاپ سنگی، هند: بمبئی.
۳۹. معین، محمد، (۱۳۷۵) فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر.
۴۰. مهیمنی، محمدعلی، (۱۳۷۷)، نخبه‌شناسی در جامعه‌کشی، تهران: نشر ثالث.
۴۱. ناشناخته، (۱۳۷۳)، حدودالعالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری.
۴۲. ناشناخته، (۱۳۷۳)، (۱۲۶۱) اسناد سیاسی محرمانه‌ی سیاست انگلیس و روس در ایران، تهران: سلیمی.
۴۳. ناطق، هما، فریدون آدمیت، (۱۳۵۶)، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجاریه تهران: آگاه.

۴۴. ناظم الاسلام کرمانی، محمدبن علی، (۱۳۷۱) تاریخ بیداری ایرانیان تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.

۴۵. واتسون، گرانت، (۱۳۴۰)، تاریخ ایران در دوره قاجاریه، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: سیمرغ.

۴۶. ویلم، فلور (۶۶)، جستارهایی از تاریخ اجتماعی در عصر قاجاریه، ترجمه ابوالقاسم سری تهران: توس.

۴۷. هدایت، رضاقلی خان، (۱۳۳۹)، روضه الصفای ناصری، تهران: کتابفروشی مرکزی.

۴۸. یاقوت، عبدالله بن حموی، (۱۹۷۹) معجم البلدان، لبنان: بیرون.

۴۹. مجله یادگار، سال سوم شماره ۶-۷.

۵۰. اطلس راه‌های ایران (۱۳۳۷)، مؤسسه گیتاشناسی سازمان جغرافیایی.

۵۱. اطلس کامل گیتاشناسی، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سازمان گیتاشناسی

ج سیزدهم، (۱۳۷۸).

## کتاب‌های منتشر شده «نیکان کتاب»

- ۱- گزیده‌هایی از متون ادب پارسی دکتر ابوالفتح حکیمیان-زرگری مرندی-دکتر علی ایمانی تابستان ۷۹
- ۲- شبنم دل ابوالقاسم قربانی پاییز ۷۹
- ۳- تاریخ زنجان رامین سلطانی پاییز ۷۹
- ۴- همایون زهرا شاکلدی زمستان ۷۹
- ۵- گل‌هایی از گلستان ادب فارسی رقیه نیساری تبریزی زمستان ۷۹
- ۶- معادلات دیفرانسیل مقدماتی مهدی اسدی زمستان ۷۹
- ۷- ادبیات دانشگاهی (عمومی، پیش‌دانشگاهی) غلامرضا حیدری بهار ۸۰
- ۸- مختصری پیرامون ادب پارسی غلامرضا حیدری بهار ۸۰
- ۹- آئین نگارش (۱) غلامرضا حیدری بهار ۸۰
- ۱۰- آئین نگارش (۲) غلامرضا حیدری بهار ۸۰
- ۱۱- آغلاخانین غزل‌لری ولی سطوتی تابستان ۸۰
- ۱۲- صاف و ساده مثل آب دکتر قدمعلی سرامی تابستان ۸۰
- ۱۳- تشریح مسایل مدارهای الکتریکی مهندس محمد حسین امراللهی تابستان ۸۰  
(ویلیام نیلسون)
- ۱۴- گزیده‌هایی از متون ادب پارسی (چاپ دوم) دکتر ابوالفتح حکیمیان-زرگری مرندی-دکتر علی ایمانی تابستان ۸۰
- ۱۵- تکنولوژی بتن مهندس سید محمد نکوفر تابستان ۸۰
- ۱۶- مباحث عملی زیست‌شناسی جانوری دکتر مهدی رهنما تابستان ۸۰
- ۱۷- بدیع در شعر فارسی دکتر تورج عقداپی پاییز ۸۰
- ۱۸- درس‌هایی از آیات الاحکام دکتر زرگری مرندی پاییز ۸۰
- ۱۹- اصول نظریه انتگرال دکتر محمدعلی رضوانی پاییز ۸۰
- ۲۰- آن روز بارانی مهدی سلیمی پاییز ۸۰
- ۲۱- مختصری از فرهنگ عامیانه ابهر فخیم ابهری پاییز ۸۰
- ۲۲- ریاضیات تکمیلی سال سوم راهنمایی حسین ناطقیان زمستان ۸۰
- ۲۳- چند گفتار دکتر عبدالرحیم ذاکر حسین زمستان ۸۰
- ۲۴- خلوت دل سید حسین کلاتری زمستان ۸۰
- ۲۵- بخاطر بچه‌های ایران نازخند صبحی زمستان ۸۰
- ۲۶- صبر و چکش غلامعلی خاکسار ابهری زمستان ۸۰
- ۲۷- آواز دهل مستی جلیوند زمستان ۸۰
- ۲۸- تفکرات نو، قرن نو، کشوری نو، احمد شیرازی زمستان ۸۰
- ۲۹- مشاوره قبل از ازدواج با جوانان حسن ملکی (قاسم) زمستان ۸۰



- ۳۰- مفاهیم اساسی جامعه شناسی
- ۳۱- راهنمای ایجاد کتابخانه‌های آموزشی
- ۳۲- سپید رنگارنگ
- ۳۳- پرسش‌های چهارگزینه‌ای زبان تخصصی عمران
- ۳۴- طوفان سرنوشت
- ۳۵- قواعد صرفی (عربی آسان)
- ۳۶- مدیریت زمان
- ۳۷- منطق و فلسفه پیش‌دانشگاهی
- ۳۸- آزمون زبان عمومی و تخصصی حقوق (کارشناسی ارشد)
- ۳۹- چگونه برانم؟
- ۴۰- به چشم‌های تو سوگند
- ۴۱- مایدا و مایسا (کجاست جای رسیدن)
- ۴۲- گام به گام فیزیک (۲) پیش‌دانشگاهی
- ۴۳- من آن‌امین قیزیام
- ۴۴- چگونه با تفاهم زندگی کنیم
- ۴۵- آرام
- ۴۶- صفرخان
- ۴۷- سارق نامرئی جنگل
- ۴۸- نقش خیال
- ۴۹- بررسی تطبیقی ارتداد از نظر فقه شیعه و مذاهب اریمه
- ۵۰- سبب‌های جادویی
- ۵۱- در دامان مادرم
- ۵۲- حوزه‌العلمیة
- ۵۳- مرجعیه الامام‌الحکیم
- ۵۴- نگاه کنید، بخندید، یاد بگیرید
- ۵۵- مقررات راهنمایی و رانندگی به زبان کودکان
- ۵۶- علی (ع) کیست؟
- ۵۷- تاریخ مطبوعات زنجان
- ۵۸- دده قورقود
- ۵۹- شب مینیاتوری
- ذبیح ... صدفی - سکینه بابایی زمستان ۸۰
- کریم حنفی نیری بهار ۸۱
- الهام حساسی بهار ۸۱
- اسماعیل رادگوهر تابستان ۸۱
- نعیمه حنفی پاییز ۸۱
- حسین حسینی پاییز ۸۱
- بهرامعلی جلیل‌خانی پاییز ۸۱
- محمدجعفر اسدی پاییز ۸۱
- حبیب‌اله کمالی پاییز ۸۱
- مینا هزرت شوکتی پاییز ۸۱
- الهام نیرومندپسند پاییز ۸۱
- فرداد راستگار پاییز ۸۱
- الهه دیانتی زمستان ۸۱
- شریفه جعفری زمستان ۸۱
- حسن ملکی (قاسم) زمستان ۸۱
- ماهرخ محمدی زمستان ۸۱
- حسین منزوی زمستان ۸۱
- شهرام خبیری زمستان ۸۱
- دکتر تورج هقدایی زمستان ۸۱
- محمودرضا فروحی زمستان ۸۱
- ریابه هاشمی بهار ۸۲
- محمود رستمی بهار ۸۲
- سیدمحمدباقر الحکیم بهار ۸۲
- سیدمحمدباقر الحکیم بهار ۸۲
- جمال بختیاری تابستان ۸۲
- نسترن به‌آفرید تابستان ۸۲
- علیرضا رحمانی تابستان ۸۲
- علی قشمی تابستان ۸۲
- علی کریمی تابستان ۸۲
- شعیب جهان‌بخش تابستان ۸۲